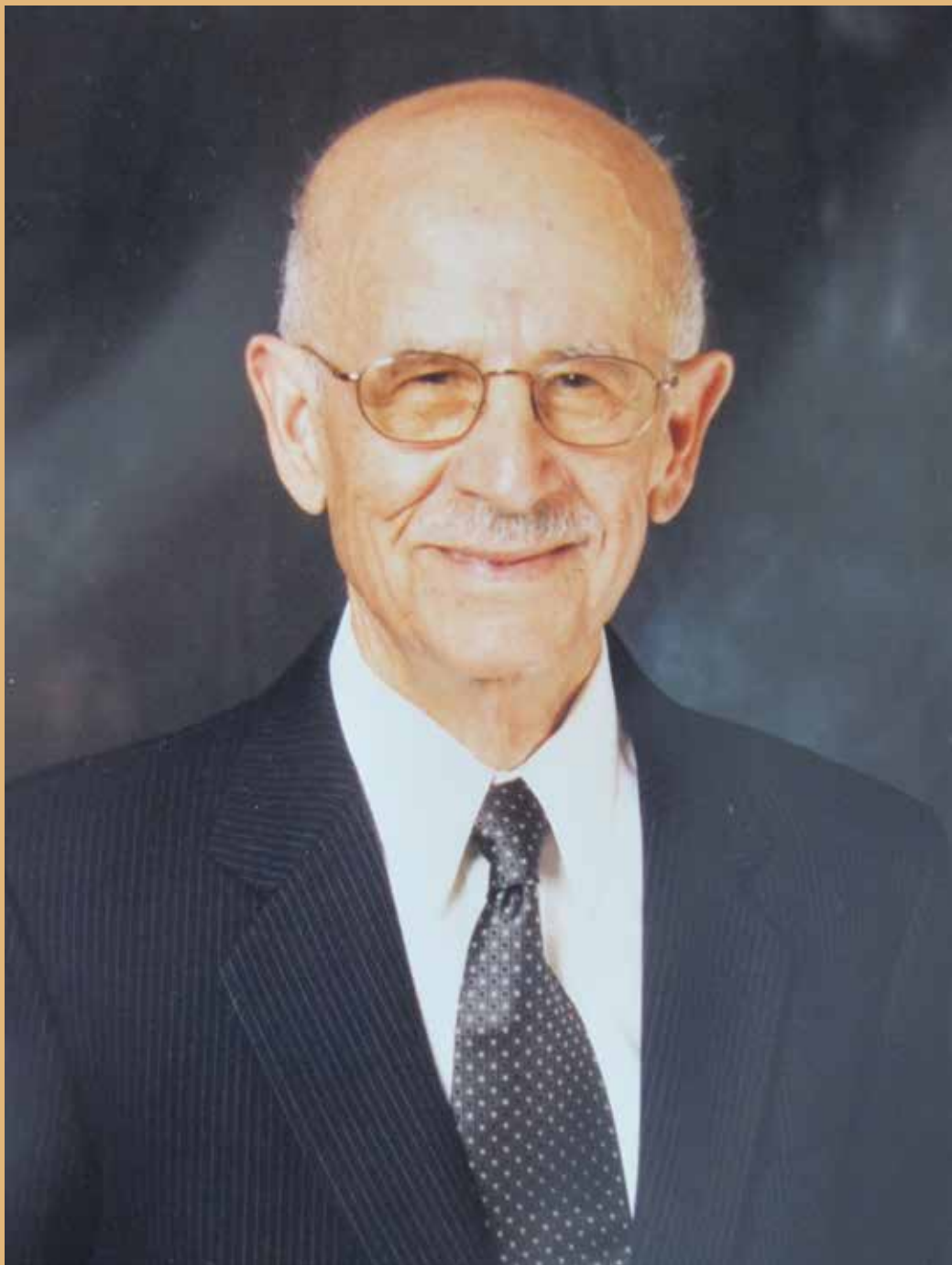


پاییز ۳۷۵۰ زرتشتی ۱۳۹۱ خورشیدی
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال بیست و نهم شماره ۱۶۳



www.czcyjournal.org

- زندگی شادروان موبد مهربان جمشید زرتشتی
- علت برجای نماندن نام دانشمندان ایرانی و کتب آنان در تاریخ
- چند پیشنهاد نیک و خنده دار برای از بین بردن تنش

سفر سخن

روزگار نیک باد! این خواست همیشگی یک زرتشتی بوده و هست هنگامی که با دیگری روبرو می شود و به او درود می گوید! پرسش اینجاست که آیا روزگار به خودی خود نیک است یا آنکه باید کاری کرد تا نیک گردد؟ البته ما بر این باوریم که گیتی آفریده نیک اهورامزداست اما این را نیز می دانیم که ما، انسانها، اگر اندیشه و گفتار و کردارمان را نیک گردانیم آنهنگام می توان نیکی را در گیتی پدید آورد و دید و آزمود. و در این میان بوده، هستند و خواهند بود انسانهایی که برآستی این هر سه را به پایگاه والا تر و بالاتری رسانده و با اندیشه و گفتار اما بویژه کردار نیک خویش شوه خوشنودی و شادمانی اهورامزدا، خانواده، هازمان و مردمان گشته و می گردند. همانهایی که می توان با فرنام سوشیناس یا سودرسانان نیز از آنان نام برد.

یکی از این سوشیناس های زمان ما، بی گمان شادروان موبد مهربان جمشید زرتشتی است! همه ما زرتشتیان، چه بازمانده در ایران و چه کوچ کرده به بیرون، از هند و پاکستان گرفته تا آمریکا و اروپا او را می شناسیم یا دست کم می دانیم که در راه هازمان زرتشتی چه ها کرده است. در مورد زندگی ایشان هم در این شماره از زبان نواده ایشان کمی می شنویم. چند سال پیش هم کتابی درباره زندگی ایشان منتشر شد که بی گمان بسیاری خوانده اند و یا می توانند بخوانند. من دست کم می توانم در اینجا کمی از آنچه که خود از ایشان دیده، شنیده و در یاد دارم برای شما بیان کنم تا بدینوسیله بازهم بگونه ای دیگر سپاس فراوان خود را از این انسان بزرگ و زرتشتی راستین بیان کرده باشم.

چندین سال پیش، در نخستین سالهای بودن من در کشور سوئد و زمانی که به گونه روشنتر و جدی تر به کار هازمانی و دینی در اینجا پرداختم، ایشان یکی از نخستین و ارجمندترین کسانی بودند که به دلگرمی دادن و راهنمایی کردن من پرداختند و زمانی که هیچ در دست نداشتم تا کار را به شیوه سازمان یافته تری انجام دهم و نیاز به یک رایانه (کامپیوتر) داشتم ایشان با گشاده دستی هزینه تهیه آن را دادند که تهیه شد و با آن بسیاری از کارهای نویسندگی من درباره کارهای هازمانی - دینی و از جمله نشریه اش، که نشریه انجمن زرتشتیان سوئد بود انجام شد و من همواره سپاسگزار ایشان بوده و هستم. ولی باید بگویم که برای من ارزش پشتیبانی اندیشه ای و مینوی ایشان بسیار بیشتر و بالاتر بود بویژه جای آن دارد تا برای شما از یکی دیگر از ارزش های ایشان در جایگاه یک بهدین راستین بگویم و آن جوانی و روشن اندیشی همیشگی ایشان بود. بسیاری اکنون می دانند که من در بخش کوچکی از نیایش های روزانه، بویژه اوستای کشتی بستن، دگرگونی داده ام که بر همین پایه ها نیز پس تر با یاری شادروان موبد بهرام شهزادی دفتری با فرنام «نیایشهای شایسته» در آمریکا به چاپ رساندیم که مورد توجه و تایید بسیاری قرار گرفت. در اینجا می خواهم خستو شوم که موبد مهربان جمشید زرتشتی، نخستین و شاید تنها موبد پیشکسوتی بودند که نیاز به بازنگری و نوآوری در زمینه نیایشهای خرده اوستایی را یادآور شدند و من را در این راه انداختند و این زمانی بود که از دید برخی در آمریکا ایشان یک موبد سنتی و بسیار محافظه کار بودند اما شاید این بخش از دیدگاه و روحیه ایشان را نمی شناختند!

روانش شاد که تا واپسین روزهای زندگی پربار خویش و هاتا از درون بستر، پیوندها را نگاه می داشت و می پرسید: کامران چه خبر؟ آنجا چه می گذرد؟ واپسین باری هم که در سن دیگو میهمان موبد گرنامه شهریار بانکی و همسر و همسفر مهربان ایشان فرنگیس خانم بودم، ایشان با وجود ناتوانی تنی، بر من منت گذاشته و به دیدار آمدند و با هم گفتگویی دگر داشتیم، که زمان نشان داد که واپسین گفتگوی ما، در اینسو بود!

یادش همواره به نیکی باد و روانش در گرومانا و سرای اندیشه نیک شاد و جاودان باد!

ایدون باد. موبد کامران جمشیدی

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تار نما آزاد می باشد. چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته ها رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی شود. دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.



چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و نهم، شماره ۱۶۳

پاییز ۳۷۵۰ زرتشتی ۱۳۸۱ یزدگردی ۱۳۹۱ خورشیدی

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱-۸۶۶

رایانه: رامین شهریاری
طراحی و گرافیک: رکسانا کاوسی
تایپ: فرزانه ضیا طبری

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave. Westminister, CA 92683
Tel: (714) 893-4737

Chehrenama's E-mail:
cninfo@czcjjournal.org

CZC Publication's Website:
www.czcjournal.org



Full Service Quality Printing and Mailing Center

زندگی شادروان موبد مهربان جمشید زرتشتی

از زبان نوه اش ویراف سروشیان

از خانواده دور بودند، بانوان هم نقش مادر، هم پدر و هم آموزگار را برای فرزندان بازی می کردند. ربودن فرزندان خانواده های اقلیت های دینی، بدون شانس برای بازپیدا کردن آنها خطری بود که همواره در کمین بود و از این رو مادران می بایست همیشه مراقب باشند.

پدر بزرگ من بسیار جوان بود هنگامی که برادر یازده سال بزرگترش فریدون، به بمبئی رفت تا به پدرشان، که بازرگانی کوچکی برای فروش فراورده هایی از هند به ایران داشت، بپیوندد. مهربان هنوز بسیار جوان بود که پدرش برای واپسین بار برای درمان بیماری اش به یزد رفت، بیماری که در کمتر از دو سال به زندگی او پایان داد.

مهربان آموزش های پایه ای خود را در آموزشگاه زرتشتیان در یزد به پایان رساند. او همچنین آموزشهای دشوار نوزوتی (موبدی) خود را به سرپرستی موبد گرامی شادروان اردشیر بانکی، پدر دکتر شهریار بانکی فرا گرفت.

ایشان در همان هنگامی که آهنگ آن داشت تا برای پی گیری آموزش های خود به تهران برود، از برادرش فریدون درخواستی مبنی بر پیوستن به او در هند دریافت کرد. سال ۱۹۳۲ بود و او تنها ۱۵ سال داشت که مادر و خواهر را ترک کرده و سفر دشوار به دیار هندوستان را در پیش گرفت. از یزد تا بندر عباس را در پشت یک کامیون و از آنجا با کشتی به هندوستان رفت.

پدر بزرگ آموزش های خود را در دبیرستان New High Schoo در Bharda پی گرفت. از آنجا که او بسیار مردم دوست بود همیشه آرزو داشت که دکتر بشود اما با گذشت زمان پی برد که برای این کار دشوار آمدگی بایسته را ندارد. پس از اندیشه بسیار و دریافت

ایریستام اورانو یزمنیده، یا اشئونام فروشیو بر روان و فروهر اشونان درود و ستایش باد

بازرگانی پیروز، مرد خانواده، مردم دوست و یک زرتشتی دهمند بدرخشد.

این سخنانی است که ویراف سروشیان، نوه روانشاد موبد مهربان در سخنرانی خود در همایش یادبود زندگی ایشان بر زبان آوردند. ایشان چنین ادامه می دهند:

او در سال ۱۹۱۷ میلادی، در یزد زاده شد. مادر، بهدین فرنگیس کیخسرو اردشیر و پدر، موبد جمشید موبد کیخسرو موبد خداداد موبد بهمرد موبد هوشنگ نام داشتند. مهربان در میان سه فرزند جوانترین بود، برادرش شاه فریدون و خواهرش مهربانو.

پدرش در بیشتر دوران نوجوانی او دور از خانواده و سرگرم کار برای چرخاندن چرخ اقتصادی زندگی بود. مهربان نزد مادرش پرورده شد که بانویی بود کوتاه قامت و پرنیرو که همسایگان و زرتشتیان زادگاه، او را اوستو فرنگیس می نامیدند که یادآور توان، شجاعت و نیروی رهبری او بود. بی گمان می توان گفت که بسیاری از ویژگی های نیک و شناسایی دهنده او از راه مادر در نهاد و رفتارش گذاشته شده بود.

داستان زندگی اوستو فرنگیس در بسیاری از زمینه ها، یادآور زندگانی بسیاری از بانوان زرتشتی هم دوره ایشان می باشد. در حالی که بیشتر شوهران برای زمانهای دراز

پندهایی هر چند تند و تلخ از یک دوست نزدیک پی برد که راه های دیگری هم برای کمک به مردم و هازمان وجود دارد. پس بر آن شد که به برادرش و کار او در بمبئی بپیوندد. و چنین شد که برادران زرتشتی کار بازرگانی خود را، که بزودی بسیار بالا گرفت و درخشید، در یک دفتر دو اتاقه کوچک، که هم خانه و هم جای کارشان در بمبئی بود، آغاز کردند. آنها از شرایط نوین ایران آن زمان و بهبود اقتصاد آن به نیکی بهره بردند و کار را با صدور شیر بچه به ایران آغاز کردند. نخستین کالای فرستاده شده آنان برای شوهر خواهرشان، بهرام زرتشتی بود که در بازار یزد خرده فروشی داشت.

با گذشت زمان، نام و آوازه آنان در جایگاه بازرگانی در دستکار و امین گسترش یافت و دیگر بازرگانان در ایران نیز درخواست داشتند تا با آنها کار کنند. با بالا گرفتن کار و افزایش میزان صادرات آنان بر آن شدند تا همکاران دیگری در شهرهای دیگر مانند تهران و شیراز دست و پا کنند و بر کار گسترش فرآورده ها در ایران نیز دیده بانی داشته باشند. آنها همچنین آغاز کردند تا از کشورهای دیگری مانند ژاپن، آلمان و انگلیس نیز فرآورده هایی به ایران بفرستند. افزون بر اینها، خواهرزاده شان، مهربان بهرام زرتشتی نیز در هند بدانان پیوسته و اثر بسیار مثبتی بر رشد کار آنان گذاشت تا زمانی که به ایران بازگشت و به همراه برادران خود جمشید و رستم تشکیلات اقتصادی کامیاب خود را پایه گذاری کردند.

پدر بزرگ پس از آغاز به کار، به یاد پند پدر افتاد که: بخشی از درآمد خود را برای یاری به نیازمندان کنار بگذار! برادران، حسابی را در این راه باز کردند که سالانه پنج درصد از سود کار خود را به آن واریز می کردند و در برای کمک های مردمی از آن بهره می بردند و در تمام سالهایی که سرگرم کار بودند به این شیوه ادامه داده و به آن افزودند.

در سالهای پس از جنگ جهانی دوم مهربان به یزد بازگشت و از دلبند خویش پریدخت رستم ماونداد خواستگاری نمود. تازه همسران چند ماهی در ایران بودند تا سپس با یکدیگر به بمبئی رفتند.

چند سالی پس از بازگشت آنان، کشور هند خودایستایی (استقلال) خود را از بریتانیا بدست آورد. این رویداد اگرچه برای این کشور مثبت بود ولی از سوی دیگر قوانین و محدودیت های تازه، بازار صادرات را با پیچیدگی هایی روبرو کرد که بر کار شرکت برادران زرتشتی نیز تاثیر گذاشت. چنین شد که مهربان نگاه خود را به دیگر کشورها چرخاند تا موقعیت های نوین را دریابد. سال ۱۹۴۸ او و همسرش با پرواز Trans World Airlines از بمبئی به نیویورک رسیدند. سفری که قرار بود کوتاه باشد تبدیل شد به سه سال اقامت کاری. در همین جا بود که دو دختر نخست آنان، هما و ویدا چشم به جهان گشودند.

آمریکا برای کار آنان بسیار خوب بود و موقعیت ها بسیار. مهربان از فریدون نیز خواست تا از تهران به نیویورک برود تا با هم شرایط نوین را بررسی کنند. فریدون هر چند که به همان اندازه تاثیر گرفته بود ولی به برادرش پذیراند تا به ایران برگشته و بخشی بشود از نوزایی اقتصادی در میهن مادری. با بازگشت به ایران، برادران زرتشتی کار خود را گسترش داده و به ساخت فرآورده های پلاستیکی صنعتی و همچنین چرمی در صنعت تازه پای خودرو سازی در ایران پرداختند. در این هنگام مهربان و پریدخت فرزند سوم و واپسین خود، مهربانو را به دنیا آوردند.

با بروز انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ همه چیز به هم ریخته شد و مهربان نیز مانند بسیاری دیگر از زرتشتیان و ایرانیان روشن اندیش میهن مادری را ترک کردند. او و همسرش چند سالی را در لندن گذراندند تا سپس به سوی ونکوور کانادا رهسپار شدند. سپس تر با گردهمایی همه خانواده در کالیفرنای جنوبی همه به سان دیگو کوچ کردند.

پس از انقلاب، پدر بزرگ من بسیاری از زمان خود را در راه کارهای مردمی و دهشمندان در هازمان زرتشتیان و فرای آن گذاشت. آن پنج درصدی را که آنها سالانه از سود کار خویش کنار گذاشته بودند اکنون ثروت کوچکی شده بود.

او همچنین در هازمان زرتشتیان آمریکای شمالی نقش کنشمدانان ای گرفت و پیوندهای تنگاتنگی با زرتشتیان ایران، هند و دیگر جاها برپا نمود. او تا روزهای پایانی زندگانی خویش به این خویشکاری ادامه داد، از بودن در میان خانواده مهرورز خویش شادمان بود و همچنان انگیزه مند و شاداب برای سفر کردن و باغبانی.

موبد مهربان جمشید زرتشتی، در سپین روز ۶ جولای ۲۰۱۲، در آسودگی خانه خویش در سان دیگو، در کنار همسر دلبند و دختران خود چشم بر جهان فروبست. از ایشان همسرش پریدخت، سه دخترش هما، ویدا و مهربانو، چهار نواده، آناهیتا، ویشتاسپ، ویراف و شیرین و همچنین سه نتیجه، نیکی، کیانا و سیروس باز مانده اند.

هرچند ما نمی توانیم زمان و چگونگی زایش و درگذشت خود را در دست داشته باشیم اما مهم چگونگی زندگی کردن و کارهای نیک ماست که به شمار می آید و بر جای می ماند.

سپاس گزاری خانواده مهربان جمشید زرتشتی بدین وسیله از همه عزیزانی که با حضور خود در مراسم پرسه همسر و پدر عزیزمان موبد مهربان جمشید زرتشتی یاد او را گرامی داشتند و همچنین خویشاوندان و آشنایانی که از راه تلفن، نامه، کارت و ایمیل با پیامهای همدردی و آرامش بخش با ما همراه بودند سپاس گزاری کرده و از درگاه اهورا مزدا دیر زیوی و سر بلندی همگان را آرزو مندیم.

همسر: پریدخت ماونداد (زرتشتی) و فرزندان هما و ویدا و مهربانو و خانواده های وابسته

موبدان موبد مهربان موبد جمشید زرتشتی

کسی جان زدست اجل در نبرد
چه با عمر کوتاه چه عمر دراز
نه ز آنها نشانی نه نامی به جا
بلی ، تا که فرزند پوینده است
بمانند جاوید تا جاودان
تنش گرمیرد روان زنده است
فرآورد افکار و گفتار ما
مگر داد نوشیروان شد زیاد؟
پس قرن ها می کند زندگی
مگر مرد و یکباره بر باد رفت
به آرزو و طمع زندگی را نباخت
خوش آنانکه چون مهربان زنده اند
به حال دگر کس هم اندیشه کرد
به تخت امردادگانش نشانند
نمیرد کسی کو به مزدا رسید
جهان تا جهان است او زنده است
چو او راستین موبدان موبد است
چنان زی که گویند بخشنده ای

بدیهی است هرکس که شد زاده مرد
هزاران بزادند و مردند باز
فراموش گشتند از ذهن ها
ز فرزند نام پدر زنده است
ولی نیکمردان و بخشندگان
کجا میرد آنکس که بخشنده است
روان چیست محصول کردار ما
مگر مرد فردوسی پاکزاد؟
مگر نه که کوروش به آزادی
مگر رستم گیو از یاد رفت
خوشا آنکه در زندگی نام ساخت
خوشا نیکمردان که پاینده اند
بلی مهربان چون دهش پیشه کرد
دهش ، مهربان را به مزدا رساند
چنین داد زرتشت ما را نوید
به تخت امرداد هرکس نشست
بلی مهربان زنده سرمد است
ز شیدا به تو ای که دارنده ای

نوشته آقای جمشید پیشدادی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا درگذشت زنده یاد موبد مهربان
جمشید زرتشتی را به همسر گرامی ایشان بانو پریدخت
ماونداد زرتشتی و فرزندان آن زنده یاد هما-ویدا و مهربانو
دلآرامی داده و امید است که زندگانی آن شادروان برای همه
جوانان زرتشتی سرمشقی از دهشمندی-وفاداری و نیکو
کاری باشد.
روانشان شاد و بالاترین گروسمان جایگاهشان باد

علت برجای نماندن نام دانشمندان ایرانی و کتب آنان در تاریخ

از معماری (به ویژه شکل معابد) از نقش مهرهایی است که از دوران اولیه ی ایلام به جای مانده و آن یک نقش برجسته مربوط به نینوا در آشوری متاخر است در این نقش برجسته معبدی به صورت یک بنای مربع مستطیل بلند بر یک شالوده ی ایوان دار نشان داده شده، نمای جلوی دارای روزنه هایی بوده است. در قسمت پشت ممکن است پله هایی برای دسترسی به معبد وجود داشته است. در نمای آن دو چهار چوب در بلند دیده می شود که در سمت چپی را یک پرده ی نی ایی آنرا از نور آفتاب محافظت می کند. احتمالاً مدخل ورودی بوده است و در سمت راست شاید نمایی از یک در بوده است جالبترین ویژگی معماری این معبد سه شاخ بزرگ است که در دو طرف دیوارهای معبد نصب شده است و این ما را به یکی از عجایب ساختمان معابد ایلامی متوجه می سازد. آثار باستانی چغازنبیل در دشت خوزستان و در فاصله حدود سی کیلومتر در جنوب شرقی شهر شوش در کرانه ی غربی رودخانه دز واقع شده است این آثار شامل زیگورات یا معبد عقلیمی است که به وسیله ی او نقاش گال پادشاه مقتدر ایلامی برای خدای اینشوشیناک در حدود ۱۲۶۵ ق.م ساخته شده است.

زیگورات چغازنبیل کهن ترین اثر معماری ایرانی می باشد که دارای ابعاد و خصوصیات خیره کننده است و با اهرام مصر برابری می کند.

معماری ماد:

در حدود هزاره ی اول پیش از میلاد بود که گروههایی از اقوام آریایی به ایران مهاجرت کردند. مادها در سده ی هفتم پیش از میلاد به رهبری خشتریت (خرآورت) نخستین پادشاهی خود، پس از ایلامیها در این سرزمین بنیاد گذاشتند. بررسی هنر معماری ماد با کمبود مدارک موجود، کاری سهل و آسان نیست، قطعاً مادها هم مانند اسلاف خویش برخوردار از آثار معماری قابل بحثی بوده اند موید این مطب آثار بدست آمده از کاوش های اخیر باستان شناسی تپه هگمتانه و همچنین معماری صخره ای

حیرت آور در وضعیت خوب بسر می برد. ساختن طاقهای هلالی شکل بر روی راهروها و پلکان های داخل معبد نشانگر موفقیت فوق العاده و شگفت آور معماری در ایران باستان است. چیزی که باعث تعجب و شوک بسیار در معماری چغازنبیل است، اینکه ابتکار هنرمندان آن دوره در اختراع و ساختن یک سیستم جدید که آب آشامیدنی ساختمان را تهیه می کرده است. آب تسویه شده بوسیله عبادتگران و پرستشگران و ساکنین آن منطقه مورد استفاده قرار می گرفت.

هدف از ارائه ی این بخش آشنایی با معماری قبل از اسلام در ایران می باشد. در این مقاله به صورت مختصر، جزئی از هر سبک معماری این دوره معرفی میشود.

معماری ایلام قدیم

تا پیش از آمدن مادها و پارسیها تا حدود یک هزار سال پیش از میلاد، تاریخ سرزمین ایران به تقریب منحصر به تاریخ ایلام بوده است. تنها اطلاع ما

معبد چغازنبیل

یکی از معماریهای مهم ایران مربوط است به قرن ۱۳ قبل از میلاد؛ معبد چغازنبیل (۱۲۵۰ قبل از میلاد) است که در کنار رودخانه کرخه در استان خوزستان در جنوب ایران قرار گرفته است. این معبد بوسیله «هونتاش هوبان» پادشاه ایلام بر روی خرابه های شهر باستانی «دور - آنتش» ساخته شده بود. این معبد نشانگر اوج و شکوه معماری در آن دوره است. این بنا بصورت چهارگوش و به صورت یک ساختمان پنج طبقه است، که هر طبقه از طبقه قبلی کوچکتر است و نمائی بصورت مخروطی را نشان می دهد. معبد اصلی در آخرین طبقه ساخته شده بود. موادی که در ساختمان این معبد بکار رفته است، بیشتر از آجرهای پخته لعاب دار همراه با ساروج بسیار قوی بوده است. گنبد غربی معبد چغازنبیل که بصورتی ماهرانه ساخته شده بود هنوز هم پس از گذشت سه هزار سال از تاریخ آن بصورتی عجیب و

است که از آنها به جای مانده است. بر همین اساس معماری مادی شامل دو بخش می باشد:

الف) معماری صخره ای

ب) معماری معمولی

معماری صخره ای: ایجاد حفره و وسعت دادن آن، فضای مورد احتیاج مثلاً خانه یا آرامگاهی ایجاد شود. حاصل این عمل مبارزه جویانه ی انسان با کوه و صخره را که برای دستیابی به فضایی استوار و ماندگار انجام می شود، معماری صخره ای می نامیم. به عبارت دیگر معماری صخره ای از مصالح آزاد و معمولی ساختمان به وجود نمی آید بلکه از

صخره ای طبیعی است و در جهت عکس معماری آزاد و معمولی عمل می کند آثار معماری صخره ای مادها اکثراً در نواحی غرب ایران (کردستان آذربایجان غربی- کرمانشاه و همچنین در بخشی از خاک عراق (کردستان عراق) پراکنده است و اغلب جنبه ی مذهبی دارند.

معماری معمولی: معماری معمولی به این آثار در محلهایی به نام تپه نوشیجان ملایر و گودین تپه و باباخان، تپه هگمتانه، زیویه و قرار دارند که در کاوش های باستان شناسی بدست آمده است.

معماری دوره ی هخامنشیان:

در حدود ۵۶۰ سال پیش از میلاد که دو دولت نیرومند آریایی یعنی ماد و پارس با هم موکلف گشتند امپراتوری بزرگ ایران به وجود آمد. این واقعه زمانی رخ داد که کوروش

بزرگ نخستین شاه هخامنشیان نیای خود آستیاک (اژی دهاک) فرمانروای ماد را از تخت پادشاهی به زیر آورد. هنر ایران در دوره ی هخامنشی هنری است شاهی، و سرنوشتش با

سرنوشت شاهان هخامنشی پیوند خورد است و به این دلیل است که در زمان پادشاهی کوروش و داریوش این هنر به اوج ترقی خود می رسد. مهمترین بناهای به جای مانده این دوران کاخ های شاهی است. تاریخ ساختمان این کاخ ها به اواسط قرن شش قبل از میلاد باز می گردد. معماران هخامنشی از هوش و

ذکاوتی سرشار بهره مند بوده اند. زیرا در آثار آنها اصولی رعایت شده که بعدها به عنوان اصول معماری ایرانی رعایت شده که بعدها به عنوان اصول معماری ایرانی معمول و مرسوم گردید. حال به طور مختصر و اجمالی به معرفی تخت جمشید یکی از مهمترین بناهای این دوره ی معماری ایران می پردازم.

تخت جمشید:

این مجموعه ی ساختمانی در شهر مرودشت و در ۴۵ کیلومتری شهر شیراز واقع شده است. بر کوهش خشن به نام کوه رحمت تکیه داده و مشرف است بر دشت پهناور و حاصلخیزی که اطراف آن را کوهها حلقه وار فرا گرفته اند. بی گمان نقشه ی کلی تخت جمشید از پیش طرح ریزی شده است. سیستم کانال کشی و آبرسانی و مجاری فاضلاب که در سطوح مختلف متناسب با کاربرد دقیق قبلاً در سنگ کوه کنده شده دلیلی است بر این مدعا.

اگر بخواهیم مجموعه بناهای تخت جمشید را فقط نام ببریم عبارت خواهند بود از:

۱- پلکان بزرگ

۲- دروازه بزرگ خشایار شاه معروف به دروازه تمام ملت ها مشاهده ی تصویر (دروازه ی

ورودی)

۳- راهی که مدعوین از آن می گذشتند

۴- پلکان شمالی کاخ آپادانا

۵- کاخ آپادانا

۶- پلکان شرقی آپادانا

۷- کاخ سه دروازه

۸- کاخ اختصاصی داریوش

۹- کاخ خشایار شاه مربوط به پذیرایی های رسمی

۱۰- تالار صد ستون و سومین قسمت کاخ خزانه شاهی

۱۱- تالار ۹۹ ستونی (قسمت مزکزی خزانه) تالار تخت موقتی که به دستور داریوش ساخته شد.

۱۲- انبارهای خزانه شاهی

۱۳- نمای جنوبی شکو که به طرف دشت است

ستون در معماری هخامنشی:

ستون که عنصر اصلی و اساسی بناهای دوران هخامنشی است. به علت سر ستونش که به شکل سر حیوان ساخته می شده از مجموعه ترکیبی عناصر دیگر ساختمان های تخت جمشید بیرون نمی ماند و نقش مهمی را در معماری این مجموعه به عهده دارد.

نقش برجسته در تخت جمشید:

ترکیب نقش برجسته در تخت جمشید بر مرحله ی کمال زمان خود رسیده است و معماری ایرانی برای ایجاد تنوع همچنین پرهیز از بیهودگی، دیوارها و طارمی ها را به بهترین نحو ممکن با نقوش برجسته آرایش داده است.

تیسپون و طاقهای کسری یا مدائن پایتخت امپراتوری ایران زمین

تیسپون پایتخت بزرگ ایران در سالهای شاهنشاهی اشکانی و ساسانی بوده است که توسط مسلمانان صدر اسلام ویران گشته است. تاریخ نگاران این بنای بی سابقه و هنر معماری بکار رفته شده در این کاخ ایرانی را در جهان بی مانند دانسته اند. این شهر بیشتر اقامتگاه زمستانی شاهنشاهان امپراتوری ایران بوده است. تیسفون در ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی بغداد قرار گرفته است. ریشه تیسپون نامی ایرانی است که بعدها به سبب عظمت و بزرگی اش که توسط خسرو نوشیروان آباد گشته بود و مرکز تجاری آن روزگار شده بود تازیان نام مدائن به معنی شهرها را به آن دادند. اشکانیان نیز بناهای بزرگی در آن ساختند. اعراب نوشته اند پس از فتح تیسپون به هر سرباز اسلام مبلغ دوازده هزار درهم رسید. خرابه های تیسپون از ۱.۵ کیلومتری دهکده سلمان پاک آغاز می شود که شهر سلمان فارسی نامیده شده است. در سال ۱۸۸۸ میلادی بسیاری از این کاخ های باستانی ایرانی فروریخت زیرا آنجا را محل عبور و مرور مصالح ساختمانی کرده بودند. در جنوب آن شهر «اسفانبر» قرار دارد که آرامگاه نوشیروان دادگر آنجا

واقع شده است. زیرا بنا به پند نامه خود نوشیروان فرمان داده بود جسدش را در آنجا به خاک سپارند. قصر دیگری به نام الابيض از دوره اشکانی نیز آنجا بود که در دوره خلافت ننگین سرکرده های عرب (مکتفی ۲۹۵، ۲۸۹ هجری) ویران شد. طاق کسری از بناهای باشکوه تاریخ بوده است که طول آن ۲۶۵ متر و عرض اش ۲۷۵ تخمین زده شده است. که در وسط ویرانه های مدائن قرار گرفته است. در نامه پهلوی شهرستانهای ایران آمده است ابوجعفر المنصور یکی دیگر از خلیفه های ننگین تازیان بربر در تاریخ ذیحجه ۱۳۶ هجری پس از روی کار آمدن بسیاری از بناهای تیسپون را با خاک یکسان نمود تا قانون اسلامی را آنجا پیاده کند زیرا در سالهای نخست صدر اسلام آمده است که هر بنا و هر قانونی به جز اسلام مخالف خدا است و بایستی ویران شود زیر در قرآن همه آنها آمده است و هر بنای جز بناهای اسلامی شرک و گناه محسوب میشود. در زمان رهبری صدام ملعون نیز هیچ ایرانی نمی توانست از این مکان باستانی دیدن کند فقط به این دلیل که عراق روزگاری متعلق به ایران بوده و آثارش به جای مانده است. تخت جمشید و مقبره مادر سلیمان نامهایی است که ایرانیان بر مکانهای باستانی شان گذاشتند تا از دست ویرانگر عرب به دور به ماند. جمشید در نزد اعراب هم ارج و قربی داشته و تاریخش همیشه با بزرگی آمد است. به همین جهت شهر پارسه داریوش بزرگ به تخت جمشید تغییر نام پیدا میکند. یا آرامگاه کوروش بزرگ به نام مقبره مادر حضرت سلیمان تغییر نام می دهد تا از ویرانی اعراب رهایی یابد. نمونه های بسیاری از این فجایع موجود است. تخت سلیمان نیز نامی ساخته شده برای آتشکده بزرگ آذرگسب است که مردم منطقه آذربایجان این مکان ارزشمند را به تخت حضرت سلیمان تغییر نام میدهند و...

احمد ابن ابی یعقوب در کتاب البلدان می گوید: در روزگار پیش از اسلام در دوران خسروها عجمان شهری بزرگ در میان شهرهای عراق بنا کرده بودند به نام مدائن (جمع مدینه به معنی شهرها) که تا بغداد هفت فرسخ راه بود. ایوان خسرو

نوشیروان همانجاست. این مکان پس از نوشیروان محل پادشاهان ایران بود. ابواسحق ابراهیم اصطخری در کتاب مشهور مسالک و ممالک نوشته است مدائن امروزه شهری است ویران و کوچک که در گذشته سخت عظیم بود. از بغداد تا آنجا یک مرحله است و هنوز آرامگاه پادشاهان ایران آنجاست. ایوان کسری آنجاست که با سنگ گچ بنا شده است. در گذشته در جهان هیچ بنایی عظیم تر از آن نبوده است. در کتاب مشهور مروج الذهب مسعودی اینگونه آمده است: خسرو انوشه روان شاهنشاه ساسانی پس از مراجعت به عراق به سوی تیسفون پایتخت امپراتوری ایران رفت.

سپس سفرا و وزیران کشورهای منطقه را به حضور پذیرفت و آنان را دعوت رسمی نمود تا از نخستین کاخ سفید دنیا و باشکوه ترین ابنیه آن روزگار دیدن کنند. که همگان از این ابنیه باشکوه تاریخ شگفت زده شدند. یکی از آنان فرستاده قیصر روم بود که مشغول تماشای تیسپون مدائن بود که ناگهان به نزد شاهنشاه ایران رفت و چنین گفت.

من از این معماری باشکوه شگفت زده شده ام ولی فقط مشکلی در میدان اصلی کاخ می بینم که این یک نقص اساسی به حساب می آید چرا آنرا برطرف نکردید؟ شاهنشاه ایران لبخندی زد و چنین گفت: در آن مکان خانه پیر زنی بود که حاضر به فروش خانه خود به دولت نشد و چون شاه نخواست که به پیرزن ستم روا دارد آن خانه را به همان حال رها کردیم. فرستاده قیصر روم اینگونه پاسخ داد: به خدای که این نقص بهتر از هزاران کمال است.

طاق گرا یادگار شاهنشاهان ساسانی

طاق گرا یادگار تمدن ساسانی می باشد که به گفته تاریخ نگاران مقبره یکی از شاهنشاهان آن روزگار است که در اطراف قصر شیرین قرار دارد. عده ای دیگر بر این باور هستند که این مکان یک چاپارخانه مرزی بوده است. این بنا

یکی از شگفتی های معماری تاریخی کهن ایران است که شوربختان مانند دیگر آثار باستانی رو به نابودی قرار دارد. باتوجه به ثبت رسیدن این اثر تاریخی ایران در لیست آثار ملی در پیش از انقلاب ولی امروزه بدون محافظ و نگهداری رها گشته است و متأسفانه داخل آن محل آتش روشن کردن مردمان محلی شده است. این محل به صورت یک قلعه کوچک با کنگره های طراحی شده در حدود ۱۵۰۰ سال پیش بنا گشته است.

قلعه بابک خرمدین

قلعه بابک در شهر کلبر واقع در صدو پنجاه و پنج کیلومتری شمال شرقی تبریز بر فراز قله ای



کوهستانی به ارتفاع ۲۳۰۰ تا ۲۷۰۰ متر بالاتر از سطح دریا واقع شده است که با نامهای جمهوری و

بذ مشهور است. از آثار معماری شگفت انگیز این دژ مستحکم نظامی که در مکانی بسیار بلند قرار گرفته (به طوری که فتح قلعه چندین ساعت به طول می انجامد) میتوان اظهار داشت که این بنا در دوره پادشاهی اشکانیان بنا نهاده شد و خصوصاً در زمان ساسانیان از آن بهره بردند. ولی در قرن های دوم و سوم توسط ایرانیان اصیل آن زمان بازسازی و مرمت شد و دژ بابک نام گرفت. شهرت اصلی آن برای مبارزات ۲۲ ساله خرمدینیان با خلفای کشتارگر عباسی و پایه گذاری نهضت سرخپوشان یا خرمدینیان می باشد. نهضتی که جاودانه ماند و درس بزرگی به

تک تک ایرانیان داد تا زیر یوق هیچ فرهنگی نروند و تنها ایرانی بمانند و با فرهنگ ایرانی از دنیا بروند. خصوصاً مبارزه و ایستادگی در برابر فرهنگ بربریت و غیر متمدن اعراب که ریشه به تیشه این مرز



و بوم زده بودند را به ما آموخت . قلعه بابک در سال ۱۳۴۵ با شماره ۶۲۳ در لیست آثار ملی ، تاریخی و فرهنگی ایران ثبت شد و مرمت آن از سال ۱۳۷۶ توسط اداره کل میراث فرهنگی آذربایجان شرقی آغاز گشت . چند سالی است که برای احترام به این سردار بزرگ تاریخ ایران مراسم باشکوهی برگزار میشود . امسال نیز با حضور عده کثیری از هم وطنان با وجود محاصره نظامی سپاه پاسداران و بسیج (جهت مبارزه با هرزه گان بیگانه پرست پان ترکیسم) این مراسم اجرا شد . پان ترکیسم مزدورانی هستند که از طرف چند کانال ماهواره ای در آمریکا بر ضد ایران تحریک می شدند و دم از استقلال ، داشتن پرچم مستقل ، زبان رسمی ترکی و ... میزدند . این گروهک های ضد ایرانی توسط رهبر معدومشان سید جعفر پیشه وری مزدور و عامل روس قدرت گرفت ولی با هلاک شدن وی قسمت بسیاری از این گروهک ضد ایرانی متلاشی شد . این افراد با انگشتان دست خود شکل یک گرگ را به یکدیگر نشان میدادند تا به اصلاح متحد شوند و پلاکاردهایی را با زبان ترکی استانبولی با خود حمل میکردند . در مکانی که سرداری همچون بابک تلاش برای یکپارچگی ایران نمود ، تلاش برای نابودی فرهنگ عرب از ایران نمود ، تلاش برای بازگرداندن هویت ایرانی نمود و جانش را برای این راه داد حال عده ای از فرصت استفاده نمودند و قدم در راه ضدیت با فرهنگ ایرانی و متلاشی شده اتحاد «کرد و ترک و فارس و خوزستانی و آذری ...» کردند . بابک سرداری ملی و منطقه ای است و متعلق به همه ایران زمین است . جای دارد مسئولان کشور هرگونه افراد این گروهک ضد ملی را سرکوب کند و آنان را برای همیشه از این سرزمین کهن ریشه کن نمایند .

محوطه باستانی و مقدس پاسارگاد

پاسارگاد ۷۸ کیلومتر مانده به شهر شیراز قرار دارد . متأسفانه این مجوعه ارزشمند هنوز بعضی از راه هایش خاکی میباشد و بدون محافظت جدی قرار گرفته است . پاسارگاد در سال ۱۳۸۳ خورشیدی برابر با سال ۲۰۰۴ ترسایی بر اساس مصوبه

سازمان جهانی یونسکو در لیست آثار ارزشمند جهانی قرار گرفت . یونسکو بر اساس چهار بند این مجموعه کم نظیر را به لیست آن سازمان اضافه نمود پاسارگاد نخستین نشانه بارز معماری سلطنتی و پادشاهی هخامنشیان است . پایتخت شاهنشاهی پاسارگاد را ، کورش بزرگ با مشارکت مردمان گوناگون امپراطوری خود که با تلاش فراوان کسب کرده بود ساخت . این حرکت را یونسکو به صورت یک حرکت بنیادی در تحول هنر و معماری کلاسیک ایران درآمد میشناسد . محوطه باستانی پاسارگاد دارای کاخهای عظیم ، باغهای سلطنتی و آرامگاه کورش بزرگ بنیان گذار سلسله شاهنشاهی هخامنشیان و یادبودی استثنایی از تمدن ایران می باشد . مجموعه چهارباغی پادشاهی ایران که در پاسارگاد بنیاد گذاشته شد به صورت نماد سمبلیک و مادر تمام این گونه معماری های در آسیای غربی در آمده است نام گرفته است . پاسارگاد نه تنها متعلق به کورش بزرگ است بلکه قدمت آن به دوران مادها باز میگردد و دارای عمری بالغ بر ۳۰۰۰ و اندی سال میباشد که یونسکو آنرا اثری شگفت انگیز جهانی نامیده است .

آرامگاه ابدی کورش بزرگ

این بنا در بدو یورش اعراب به ایران به دلیل عظمت شگفت انگیز آن که هنوز بعد از گذشت ۲۵۰۰ سال پابرجاست تغییر نام گرفت و به مقبره مادر سلیمان



مشهور گشت تا از دست ویرانگر اعراب نجات یابد . ولی در سال ۱۸۲۰ ترسایی با کمک باستانشناسان خارجی مقبره کورش بزرگ شناخته شد . این بنا به صورت اتاقی با سقف شیب دار ساخته

شده است که به روی سکوی سنگی طبقه دار (شش طبقه) قرار گرفته است و کالبد کورش بزرگ در طبقه هفتم (که عدد هفت همیشه نشان از تقدس داشته است) قرار گرفته است . مساحت قاعده آن ۱۶۴٫۲ متر مربع است . اتاق آرامگاه دارای ابعاد ۶٫۴ در ۵٫۲۵ متر است . کالبد کورش نامدار به روی بالاترین طبقه آن قرار گرفته است که در گذشته داخل تختی زرین گذاشته شده بوده است . قطر دیوار اتاق ۱٫۵ متر و درب و روی آرامگاه به طرف شمال غربی است . سنگهای به کار رفته شده در آن بسیار عظیم است که بعضی از آنان تا ۷ متر درازا دارد و ارتفاع آن تا ۱۱ متر می رسد . آرامگاه در گذشته در وسط باغهای سلطنتی محصور بوده است . کالبد کورش پس از کشته شدن در جنگ با سکاها در درون تخت زرین همراه با اشیای مهم سلطنتی وی قرار گرفت که پس از حمله اسکندر مقدونی به ایران درب آرامگاه شکسته شد و تمام اشیای آن به غارت رفت . به گفته تاریخ شناسان این مکان سالهای متمادی مکانی مقدس برای ایرانیان بوده است به طوری که اکثر پادشاهان ایران در آنجا تاجگذاری می نمودند هم اکنون نیز این مکان از مکانهای شگفت انگیز جهان است به طوری که یکی از باستان شناسان فرانسوی پس از بازدید از این مکان گفت خدا را سپاس میگویم که بالاترین افتخار را نصیب نمود تا آرامگاه ابر مردی که در دوران جهالت و کشتار بشریت حقوق بشر و دموکراسی را پایه گذاشت ببینم .

کاخ دروازه انسان بالدار معروف به

کاخ کورش بالدار

این کاخ که یکی از ارزشمند ترین اسناد تاریخی ایران محسوب میشود متأسفانه بدون رسیدگی و حتی بدون آسفالت رها گشته است . توریست های بسیاری برای دیدن از نقش برجسته کورش بزرگ که به صورت فرشتگان آسمانی حک شده است به آنجا میروند . این کاخ ۷۲۶ متر مربع وسعت دارد . تالار اصلی کاخ دارای هشت ستون به ارتفاع ۱۶ متر است . زیر این ستون ها از سنگهای مرمر سیاه ساخته شده است که هم اکنون برای محافظت از آن از کاهگل پوشیده شده است . سنگ



به سوی دشت و دو ابوالهول با سر انسان و بال عقاب و بدن گاو در جرزهای درگاه شرقی کاخ قرار گرفته است که به سه زبان عیلامی، فارسی باستان و بابلی در بالای آن به این شرح نوشته شده است: «من هستم خشیارشا، شاه شاهان، یگانه شاه بسیاری، یگانه فرمانروای بسیاری، و هر آنچه کردم به یاری اهورامزدا بود. که اهورامزدا هر آنچه کردم در اینجا بپاید. این بارگاه همه ملتها را من به خواست اهورامزدا ساختم. ساختمانهای خوبی را در پارسه ساختم که پدرم بنای آن را گذاشت که همه را به تائید

بشر است از ایران ظهور کردند و یا آئین میترا که روزگاری اروپا را در بر گرفته بوده و یا آئین مزدک و مانی که روزگاری به دنیا راه یافت

کاخ دروازه ملل در پرسپولیس

امپراتوری ایران آزاد که توسط کوروش بزرگ بنا نهاده شد با پادشاهی داریوش کبیر وسعت چشم گیری گرفت. این امپراتوری بر پایه احترام به اقوام و ملت‌های گوناگون پایه گذاری شده بود و ادیان در آن آزادی کامل داشته اند. این محاسن این امپراتوری را به بزرگ ترین و باشکوه ترین امپراتوری متمدن و منظم تاریخ جهان تبدیل کرد. به همین دلیل داریوش بزرگ تصمیم به ساخت کاخ‌های عظیمی گرفت که در شان و شخصیت این امپراطوری بزرگ منطقه باشد و جاودانه برای آیندگان بماند. پرسپولیس ۵۵ کیلومتر مانده به شیراز واقع شده است. در بدو ورود به کاخ‌های پرسپولیس شاهد دروازه ملل می شویم. در منطقه نخست این کاخ شاهده سکوهای سنگی می باشیم که برای انتظار پادشاهان کشورهای دیگر منطقه تعیین شده است. رهبران و پادشاهان کشورهای گوناگون در انتظار می ماندند تا پس از کسب اجازه برای ملاقات با پادشاه ایران وارد کاخ شوند. پس از ورود به مجموعه پرسپولیس وارد یک درگاه بزرگی میشویم که یک راه منشعب به کاخ صد ستون و

تنومندی که نقش کوروش بالدار را در خود دارد، تصویر این پادشاه را با تاجی مصری، متشکل از مخروط با قرص خورشید و در میان دو شاخ دو مار کبری بر سر تاج خود نشان میدهد. این تصویر تمام حدس‌های که ذوالقرنین را که در قرآن فرستاده خدا نامیده است و بعضی‌ها آنرا به اسکندر گجستک که ویرانگر بزرگ تاریخ بوده است و به او لقب داده بودند، باطل کرد. در بالای این نقش ارزشمند کتیبه ای با این مضمون: « من هستم کوروش شاه هخامنشی » نقش بسته بود که متأسفانه در سالهای ۱۸۶۴ تا ۱۸۸۰ میلادی شکسته شد و از ایران خارج گشت. این نقش را دانشمند

مشهور هندی به نام «مولانا ابوالکلام آزاد» همان ذوالقرنین قرآن نامید که در آن خداوند کوروش را شاهی جهانگیر، دادگستر و صاحب حکمت نامیده است و فرستاده خداوند خطاب کرده است تا صلح را در میان بشریت گسترش دهد. بدون تردید اسکندر گجستک که دست به کشتارهای وسیع و نابودی کتابخانه‌های ویرانی شهرها زد را نمیتوان فرستاده خداوند نامید. تورات نیز بارها از بزرگی کوروش و عظمت وی نامبرده است. این افتخار من و توی ایرانی است که زرتشت که تنها دین دموکرات بشریت شناخته شده است و کوروش بزرگ که اولین بنیانگذار حقوق

دژ ایزدخواست

یکی دیگر از آثار تاریخی دوران ساسانی، دژ باستانی ایزدخواست و آثار تاریخی مربوط به آن است. این آثار که در راه اصفهان به شیراز، در ۴۱ کیلومتری جنوب اصفهان واقع شده، شامل قلعه، آتشگاه، پل، کاروانسرا و سد نزدیک آن است. سد ایزدخواست (یزدخواست) در ده کیلومتری جنوب دهکده یزدخواست قرار گرفته و درازایش ۶۵ متر و پهنای آن نزدیک ۶ متر است. از ویژگی‌های این بند که تنها بخشی از آن برجای مانده است، آن است که این سد از نوع قوسی بوده است. سد یزدخواست که می‌توان آن را نخستین بند قوسی جهان دانست از بناهای دوره ساسانی است. مصالح ساختمانی سد شامل سنگ لاشه و ملات گچ و ساروج و نمای آن از سنگ تراشیده با اندود ساروج است. چنان که پیداست این بند برای جمع کردن آب‌های بهاری و جلوگیری از جریان سیل در منطقه ایزدخواست ساخته شده بوده است



- سد قلعه رستم، در ۳۳ کیلومتری شمال شوشتر بر روی کارون که دارای سه دهنه بزرگ از بالا به پایین بوده است. نهری را که از این سه سد آب می‌گرفته، نهر «جوی بند» و یا «دیم چه» می‌گفته‌اند. درازای این نهر آبیاری ۱۸ کیلومتر بوده است

- سد شعیبیه، که در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی شوشتر و بر روی رودخانه دز ساخته شده بوده است
- سد کارون، که در ۸ کیلومتری شمال اهواز قرار داشته است

دیگری به کاخ آپادانا میشود. سقف کاخ به ارتفاع ۱۶٫۵ متر بر چهار ستون تنومند استوار بوده است. دو گاو عظیم الجسته



سالنامه نگاری

«ابوالحسن علی بن زیاد تمیمی» به عربی ترجمه کرد.

مجسطی

«مجسطی» نوشته ای بود که «بطلمیوس» آن را در اسکندریه تالیف کرده بود. این کتاب را حجاج بن یوسف مطر به زبان عربی برگرداند. ترجمه این کتاب‌ها و شرح و نقدهایی که بر آن‌ها نوشتند، پایه اصلی مطالعه‌های اخترشناسی دانشمندان و منجمان در فرهنگ اسلامی شد. به طوری که اخترشناسان مسلمان توانستند به اختراعات و اکتشافات تازه دست یابند و بسیار بیش‌تر از آنچه اقتباس و دریافت کرده بودند تولید کردند، انتشار دادند و تحولی در این علم به وجود آوردند که این اخترشناسان عرب ایرانیانی بودند که نامهای عربی داشتند.

منابع:

- برهان قاطع - کتاب ذیل خدا.
- احسان یار شاطر: بنیاد شاهنامه فردوسی، شاهنامه‌شناسی، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۶۸
- شاهنامه فردوسی، به تصحیح و تحقیق ژول مول، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ص ۶ (دییچه).
- اشپولر - کتاب همانجا
- دولافوز - کتاب تاریخ هند
- صادق سجادی - هادی عظیم زاده - کتاب تاریخنگاری در اسلام - ص ۱۰۱
- رضا عبدالمهدی - تاریخ تاریخ ایران - ص ۹ و ۱۰
- مریم میر احمدی - فرهنگ ایرانی قبل از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب - ص ۱۶۲
- عبدالحسین زرین کوب - تاریخ ایران قبل از اسلام - ص ۴
- حمید عنایت - نخستین بینش‌های تاریخی ایرانیان
- جان ناس - تاریخ جامع ادیان - ترجمه علی اصغر حکمت - ص ۴۷۶ و ۵۵۲
- پیگولوسکایا - شهرهای ایران
- جامعه و اقتصاد عصر ساسانی - به کوشش حسین کیان راد
- سند هند - براهما گوپن

ثبت وقایع مهم سالیانه یا سالنامه‌نگاری از رسمهای دربار پادشاهان ایران باستان - از دوره هخامنشیان به بعد - بوده است. این رسم، خود از وجود نوعی گاهشماری منظم در میان ایرانیان قدیم حکایت می‌کند. همین سالنامه‌های رسمی، در واقع، مهمترین مأخذ و مرجع مؤلفان و مورخان ایرانی در تألیف تاریخ ایران بوده است. «کتزیاس» - پزشک و مورخ یونانی قرن چهارم پیش از میلاد - کتابی به نام «پرسیکا» نوشته که در تألیف آن، از سالنامه‌های رسمی ایرانی بهره برده است. همینطور آگاتیس - مورخ رومی قرن ششم - در تدوین تاریخ خود از مجموعه سالنامه‌های رسمی ساسانیان که در گنجینه‌های دولتی تیسفون نگهداری می‌شده، استفاده کرده است.

مضمون اصلی سالنامه‌ها، ذکر جنگها و حوادث برجسته سیاسی بوده است، اما بنابر نوشته پیگولوسکایا (شهرهای ایران)، در «رویدادنامه»هایی که از عهد سلوکی بر جای مانده، علاوه بر اوضاع سیاسی، از روابط اجتماعی و اقتصادی نیز سخن به میان آمده است.

تک نگاری

علاوه بر سالنامه‌های رسمی و خدای نامه که به مثابه تاریخ عمومی پادشاهان ایران بوده، تک‌نگاریهایی نیز در خصوص برخی پادشاهان ایران بر جای مانده است که برای نمونه، می‌توان به «کارنامک اردشیر بابکان» اشاره کرد.

کتاب شهرستانهای ایران

«شهرستانهای ایران» نیز از دیگر آثار تاریخی بر جای مانده از ایران پیش از اسلام است. این اثر رساله مختصری است به زبان پهلوی در جغرافیای تاریخی ایران. تدوین نهایی این رساله، مانند اغلب آثار پهلوی که امروزه در دست داریم، احتمالاً در قرن سوم هجری صورت گرفته است، اما تدوین اولیه آن ب

زیچ شهریاری

زیچ شهریاری کتابی است در نجوم که در زمان ساسانیان (انوشیروان) در ایران به زبان پهلوی نوشته شده بود و آن را

- سد عجیبر، که در ۳۶ کیلومتری شوشتر روی رودی با همان نام احداث شده است

- سد کرخه، این سد در ۱۵ کیلومتری شمال حمیدیه واقع بوده و پیش‌تر به آن سد نهر هاشم می‌گفته اند

- سد ابوالعباس، در ۱۸ کیلومتری رامهرمز واقع است و از سه دهانه تشکیل می‌شده است

- سد ابوالفارس، در جنوب شرقی رامهرمز - سد جراحی، در ۲۹ کیلومتری جنوب رامهرمز

خدای نامک

خوتای یا خوذای یا خدای، در فارسی پهلوی، به معنی شاه یا مالک است. از این رو، خدای نامک یا خدای نامه را می‌توان شاهنامه یا تاریخ پادشاهان، و در عربی سیرالملوک نامید. خدای نامه که تاریخ ملی ایران را از آغاز تا پادشاهی خسرو پرویز در برداشت، در اواخر دوره ساسانی تدوین شده و بنابر استدلال «نولدکه»، آخرین تحریر آن در عهد یزدگرد سوم - آخرین پادشاه ساسانی - صورت گرفته است. تحریر اخیر خدای نامه را به «دهقان دانشور» نسبت داده‌اند.

خدای نامه در نیمه اول قرن دوم هجری، به قلم «ابن‌مقفع» (۱۴۲ م.) با نام «سیرالملوک» یا «سیرالملوک‌العجم» از پهلوی به عربی برگردانده شد. این ترجمه و ترجمه‌های دیگر که پس از ابن‌مقفع صورت گرفته، از جمله مأخذ مورخان دوره اسلامی در ثبت و تدوین تاریخ ایران پیش از اسلام بوده است.

«اشپولر» آلمانی می‌گوید: به رغم کمبود آثار تاریخی بر جای مانده از ایران پیش از اسلام، آگاهی تاریخی ایرانیان را مسلم می‌داند.

نخست اینکه از تنش هایتان بگویید یک آدم شکبیا و دهن بسته گیر بیاورید و کل بدبختی‌ها و جفتک‌هایی که از «الاغ زندگی» خورده‌اید را با او بخش کنید بازگو کردن مشکلات، وزن آنها را کم میکند افزون بر آن رسم آن است که زمانی سفره دلتان را جلو کسی باز می‌کنید، او هم سفره خودش را برایتان باز میکند و شاید که بفهمید که شما در این دنیا، تنها آدم کتک خورده نیستید... و این یعنی آرامش.. دوم اینکه تنها به زمان اکنون فکر کنید: گذشته‌تان و آینده‌تان را خیلی جدی نگیرید اصلا پایبند خرابکاریها و کوتاهی‌هایی که در گذشته درمورد خودتان کرده‌اید، نشوید. همه اینچنین بوده‌اند وانگشت فرو کردن در زخمهای قدیمی، هیچ فایده‌ای جز چرکی شدن آنها ندارد. آینده را هم که رسماً باید به هیچ کجایتان به شمار نیاورید. ترس از رخدادهای شایدهی و هنوز روی نداده نادانی ناب است.. فکر هر چیزی، از خود آن چیز سخت‌تر و دردناک‌تر است سوم اینکه به خودتان آسایش بدهید: حالامی‌گویم آسایش یکهو فکرتان نرود به سمت یک ماه عشق و حال در کرانه های هاوایی! میان همه گرفتاریها، تنش ها و بدبختی‌هاتون...!!! آدم میتواند خیلی شیک به خود، چند ساعتی آزادی از کار بدهد کمی تنهایی، کمی بچگی کردن، کمی خیریت یا هر چیز نامرسمومی که شاید دوست داشته باشید. که کمی از دنیای واقعی دورتان کند و خستگی را بگیرد مثل نهنگ‌ها که هر از چندگاهی به بالای آب می‌آیند و نفسی تازه می‌کنند و دوباره به زیر آب برمی‌گردند چهارم اینکه تن‌تان را بجنابانید ورزش کشنده تنش است... نیازی هم نیست که وقتی می‌گوییم ورزش، خودتان را ناچار کنید روزی هزار بار وزنه یک تنی بزنید و به اندازه گوریل بازو در بیاوریدهمچین که یک جفتک چارکش مرتب و ساده در روز داشته باشید، کلی موثر است پند من به شما... پنجم اینکه واقع‌بین باشید: ما ملت شریف، بیشتر تنشمان برای چیزهایی است که کنترلی روی آنها نداریم داستان، مثل آمپول زدن میماند وقتی بابک آمپول‌زن، قرار است پایین تنه بیمار را نوازش کند، بی گمان این کار را می‌کند و حالا اگر ماهیچه آنجایت را بخواهی سفت کنی، هیچ فایده ندارد الا اینکه درد آمپول بیشتر می‌شود گاهی باید واقع‌بین بود و ماهیچه‌ها را شل کرد که دردش کمتر شود : ششم اینکه زندگی‌تان، میدان و مسابقه اسب‌دوانی نیست خودتان را همیشه با دیگران نسنجید... سنجش و «رقابت پیشگی»، تنش‌زا است اینکه بهمن فوق‌لیسانس دارد و من ندارم و کوروش لامبورگینی دارد و من ندارم و داریوش فلان دارد و من ندارم، شما را برآستی می‌کند همان اسب مسابقه که همه زندگی اش را بابت هویج سر چوب، دویده و به هیچ کجا هم نرسیده زندگی مسخره‌تر از چیزی است که شما فکرش را می‌کنید هیچ دوفری نیاز نیست مانند هم باشند خودتان باشید

هفتم اینکه از روبرویی با آنچه «ترس‌زا»ست هراس نداشته باشید: نمونه ساده آن، دندان‌پزشک است وقتی دندان خراب دارید، یک کله پیش دکتر بروید و درستش کنید نه اینکه مثل بز بترسید و یک عمر را از ترس دندان‌پزشک، با درد آن بسازید و همه لقمه‌هایتان را با یک سوی دهن بجوید نیم ساعت جنگیدن با درد، بهتر از یک عمر زندگی با ترسِ درد است ترس، تنش می‌زاید. هشتم اینکه خوب بخورید و بخوابید و ورد زبان‌تان «گور بابای دنیا» باشد: آدمی که درست نخوابد و نخورد، مغزش درست کار نمی‌کند مغز ناتوان هم می‌خواهد همه چیز را سخت و مهلک نشان دهد آدم وقتی گرسنه و خسته است، یک وزنه یک کیلویی را هم نمی‌تواند بلند کند، چه برسد به یک فکر چند کیلویی!! بازگو کردن مشکلات، وزن آنها را کم میکند نهم اینکه بخندید: همه مشکل دارند من دارم، شما هم دارید همه بدبختی داریم، گرفتاری داریم و این وابسته به جای زندگی آدمها هم نیست یاد بگیرید بخندید به ریش دنیا و مشکلات بخندید به بدبختی‌ها بخندید به من که دو ساعت برای نوشتن این مقوله زمان گذاشتم، بخندید به خودتان بخندید دو بار اولش سخت است، اما کم کم خو میکنید و می‌بینید که پیوند خنده و گرفتاری، مثل پیوند خیار است و سوختگی پوست درمانش نمی‌کند اما دردش را کم میکند!!

به یاد روانشاد دکتر جمشید کاووسی



ز کردار تو خشنود هست دادار
تو تخم نیکویی بسیار کشتی
بروی بستگان ره را گشودی
نباشد خدمتی از این نکوتر
برای همگان مشکل گشودی
الهی تا ابد جاوید بمانی
الهی تا ابد جاوید بمانی

دکتر جمشید جوانمرد نکوکار
تو را زین پس توان خواندن بهشتی
تو خاک امریکا را برگزیدی
همگان را فکندی سایه بر سر
نه تنها دارو و درمان نمودی
نگشتی خسته از مشکل گشایی

دکتر جمشید شهادت میدهم من از برایت
طلا و نقره که قریبی ندارد
طلا و نقره گیرند سرتاپایت
به دادار توانایت سپارم

به دادار توانایت سپارم

تقدیمی - کتایون هرمان

فرتوری از شادروان دکتر جمشید کاووسی که قرار بود با آگهی یادبود درگذشت ایشان در شماره پیش به چاپ برسد و از قلم افتاده بود. (با پوزش)

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave.
suite 37-337
Las Vegas, NV 89103
Tell:(702) 889 9795



درخواست

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه کسانی که به این مرکز یا به نشریه های آن نامه یا نوشتار می فرستند و یا به نشریه ها آگهی می دهند، درخواست می کند که برای نوشتن، واژه ها و دستور زبان پارسی را بکار گیرند و تا آنجا که می توانند از بکار بردن واژه های عربی و یا دیگر واژگان بیگانه پرهیزند. امیدواریم از این راه زبان پارسی به نام یک زبان ایستای به خود پایدار بماند و همراه با دیگر سازه های فرهنگی، فرهنگ ارجمند ایران زمین را پایدار سازد.

مهر افزون

جشن سدره پوشی همگانی در سن حوزه به مناسبت ۱۳۷۵ سال زرتشتی

خشنوتره اهوره مه مزدل،

مزده یسنو اهمی مزده یسنو زرتشترش

باور دارم و استوارم به کیش مزدیسنی که آورده زرتشت است.

در ادامه موبدان با خواندن اوستای تندرستی و در حالی که خرده های آویشن و برنج را بر سر و روی نوجوانان میریختند، از اهورامزدا برای نو بسته کشتیان، خواستار تندرستی، نیکامی و سالیانی خجسته، ماه‌هایی فرخنده و روزهایی فرخ شدند. بدین‌سان شش تن از نوجوانان شهر سن حوزه با پوشیدن سدره و بستن کشتی، به جمع دیگر بسته‌کشتیان بهدین پیوستند.

پس از پایان اوستا، موبد هرمزیدار خورشیدیان سخنرانی کوتاهی در مورد مفهوم اصلی سدره و کشتی و همچنین اهمیت سدره پوشی ارایه دادند.

در شهر سن حوزه و در پسین شنبه ۲۷ ماه می، برابر با آذر ایزد و خرداد ماه، آیین سدره‌پوشی همگانی به کوشش آموزگاران کلاس اوستا، آقای دکتر کورش پوردهموبد و خانم نوشین ایسدواستر و با همکاری انجمن زرتشتیان شمال کالیفرنیا برگزار شد و شماری از نوجوانان به جمع بسته‌کشتیان پیوستند.

آیین سدره‌پوشی و آراستن جامه نیک اندیشی شش تن از نوجوانان زرتشتی به کوشش دست‌اندرکاران، در درمهر سن حوزه برگزار گردید و جمعیت کثیری از دوستان و همکیشان حضور بهم رساندند.

در ابتدای این مراسم، تعدادی از نونهالان به اسامی نیکتا خانبدر، افروز کیانی، پرستو پاک سرشت، نیوشا پوردهموبد و کیمیا پوردهموبد، با پوشش زیبای محلی (مکنا)، با آینه و گلاب و نقل به باشندگان خیر مقدم گفتند. در حالی‌که موبدان: فریبرز شهزادی، کیخسرو خورشیدیان و هرمزیدار خورشیدیان، نوجوانان آماده برای سدره پوشی را همراهی می‌کردند تا در جایگاه برگزاری آیین بایستند، تعدادی از نوجوانان زرتشتی ما به اسامی سوگند تهمتن، شنایا ثالث و دارین کیانیان، شمعدان و اسفند دان به دست با دف‌نواز، پیشاپیش آن‌ها گام برمی‌داشتند. در این مراسم، نوجوان عزیز خانم تریتی جهانی مجری این برنامه بودند.

آنگاه موبدان خواندن اوستای کشتی و پیمان دین را جهت سدره پوش کردن نوجوانان زیر(از چپ به راست) آغاز کردند:

۱. کیارش ماونداد پور پریناز و مهرداد ماونداد
۲. آریانا ستوده دخت هلگا و هومن ستوده
۳. کامران ستوده پور هلگا و هومن ستوده
۴. فرزانه فلاح پور پریوش و فرهاد فلاح
۵. شیرین ماونداد دخت پریناز و مهرداد ماونداد
۶. اشا انوشه پور نیروانا و خشایار انوشه





هیات زنهارداران، معلمان کلاس دینی، و کلیه افراد و دوستانی که در برپایی و برگزاری این مراسم زیبا، او و همسرش را همراهی نمودند، تشکر و قدردانی نمود. همچنین، او یک جلد کتاب اوستا را به این نوبسته کشتیان اهدا نمود که مطالب آن توسط موبد فریبرز شهزادی تهیه و توسط کورش پوردهموبد به شکل بسیار زیبایی تدوین شده بود. لازم به ذکر است که این کتاب اوستا به همراه یک عدد سی دی دیداری و شنیداری با آوای خوش موبدیار مهربان آفرین می باشد

خانم پریناز کیانیان به نمایندگی از معلمان کلاس دینی هدیه ای را تقدیم نوبسته کشتیان نمود. یکی از زیباترین بخش این مراسم، ارایه سخنرانی توسط هر یک از نوبسته کشتیان در خصوص دلیل پذیرش دین مزدیسنی بود. در ادامه، یکی از والدین خانواده های این نوبسته کشتیان سخنرانی کوتاهی داشتند.

یکی از زیباترین بخش این مراسم، ارایه سخنرانی توسط هر یک از نوبسته کشتیان در خصوص دلیل پذیرش دین مزدیسنی بود. در ادامه، یکی از والدین خانواده های این نوبسته کشتیان سخنرانی کوتاهی داشتند. در انتهای این مراسم، انجمن از کلیه باشندگان با چای و شیرینی و عصرانه پذیرایی نمود.

از طرف انجمن زرتشتیان شمال کالیفرنیا، هدیه ای به موبدان اهدا گردید. همچنین هدیه ای که از طرف خانواده های نوبسته کشتیان تهیه شده بود، توسط خود نوبسته کشتیان به نشانه سپاسگزاری تقدیم موبدان گردید.

سخنران دیگر جشن سدره پوشی همگانی، خانم نوشین ایسدواستر، یکی از آموزگاران کلاس اوستا، بود. او ضمن شادباش به نوبسته کشتیان، از موبدان، انجمن شانزدهم، هیات زنهارداران، معلمان کلاس دینی، و کلیه افراد و دوستانی که در برپایی و برگزاری این مراسم زیبا، او و همسرش را همراهی نمودند، تشکر و قدردانی نمود. همچنین، او یک جلد کتاب اوستا را به این نوبسته کشتیان اهدا نمود که مطالب آن توسط موبد فریبرز شهزادی تهیه و توسط کورش پوردهموبد به شکل بسیار زیبایی تدوین شده بود. لازم به ذکر است که این کتاب اوستا به همراه یک عدد سی دی دیداری و شنیداری با آوای خوش موبدیار



مهربان آفرین می باشد سخنران دیگر جشن سدره پوشی همگانی، خانم نوشین ایسدواستر، یکی از آموزگاران کلاس اوستا، بود. او ضمن شادباش به نوبسته کشتیان، از موبدان، انجمن شانزدهم،

نو دادها

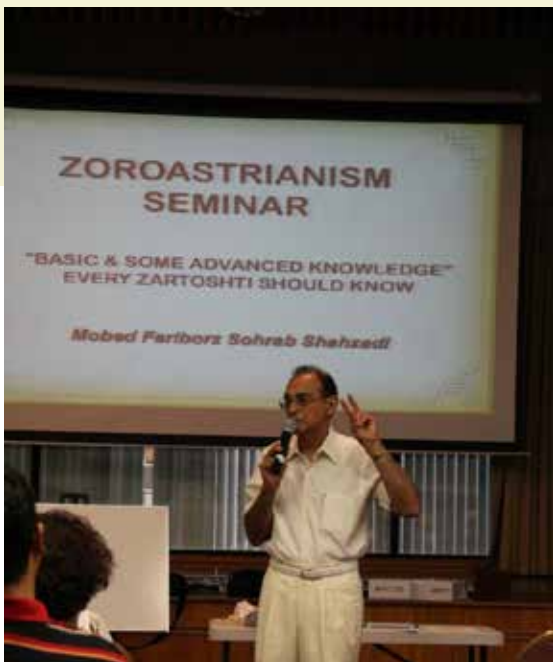
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
گزارش از سیمین دیانت

یکشنبه ۲۴ ژوئن نیایش و سخنرانی مانترا از سوی هیربد آرش کسروی برگزار گردید .

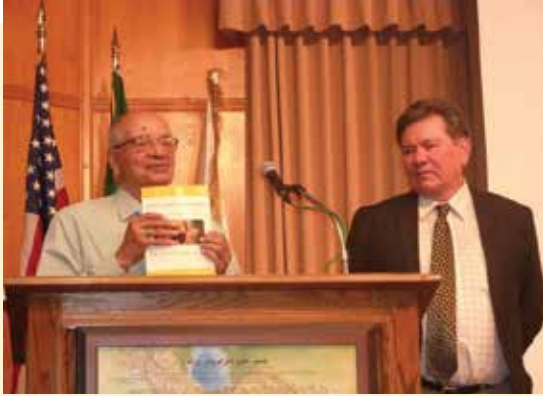
یکشنبه ۸ ژوئیه جشن تیرگان - آبریزان - همراه با نیایش موبدان بر چهره میدوشهم گاه همراه با لرک و میوه دهش شده از سوی گروه گهنبار در پارک میسون در ایرواین برگزار گردید که با شور و شادمانی فراوان همکیشان گرمی از بامداد تا پسین ادامه داشت .

۱۵ ژوئیه موبد فریرز شهزادی درباره آموزش‌های اشوزرتشت، اشم وهو و یتا اهو، امشاسپندان، بهزیوی و درست زیوی سخنرانی کردند و سپس به پرسش‌های نوجوانان و دیگر باشندگان این نشست پاسخ دادند.

شب سهراب سپهری چامه سرای پر آوازه ی ایران در روز شنبه ۳۰ ژوئن به یاری علیرضا سپاسی با همکاری گروه بانوان مرکز زرتشتیان برگزار گردید . در این برنامه چامه هایی از سهراب سپهری از سوی حسین وصال، احمد هاشمیان، علی حیدری و علیرضا سپاسی همراه با گیتار و آواز سعید ثابتی خوانده شد . در پایان هنرمند فرهیخته و ارجمند هوشمند عقیلی با آواز دلنشین خود همه را شاد نمود .



شنبه ۱۸ آگوست دکتر هوزه آبريو استاد فلسفه زرتشت در دانشگاه سپنتا در کشور مکزیک درباره بنیاد دین بهی در مرکز زرتشتیان سخنرانی نمودند و به پرسش‌های هموندان گرامی پاسخ دادند. سخنرانی ایشان را دکتر جعفری به پارسی برگردان کردند.



یکشنبه ۲۶ آگوست نیایش از سوی موبد بهرام دبو برگزار گردید. سپس کدبان شاهین نژاد پژوهشگر فرهنگ و تاریخ ایران، برنده جایزه بهترین شخصیت سال ۱۳۹۰ در رشته میراث فرهنگی و تاریخی از سوی بنیاد پاسارگاد و نویسنده کتاب «نشینی درازاست پیش فراز -- نگاهی دیگر به فروپاشی ایران ساسانی» سخنرانی نمودند. شمار بسیاری از هموندان، یاران و دوستداران کیش آریایی برای شنیدن این سخنرانی در درمهر گردهم آمده بودند و این برنامه با پیشواز گرم باشندگان روبرو شد. ویدیوی این سخنرانی آموزنده را می‌توانید با رفتن به تاربرگ پایین ببینید.



http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=T3e_Za3B8Tg

در ماهروز ۲۸ خرداد برابر با ۱۸ جون ۲۰۱۲ برنامه‌ای به یاد و ویر پیر سبز با بیش از ۲۵۰ تن از همکیشان در پارک التادنا در شهر لس آنجلس برگزار گردید. در این برنامه از همکیشان با آش و سیرگ پذیرایی گردید. چون این روز با روز پدر همزمان بود، برنامه ی بزرگداشت پدران نیز برگزار گردید. همه ی هزینه‌ها با دهش یک نیک اندیش پرداخته شد



یکشنبه ۲۲ و ۲۹ ژوئیه مهندس خدایار جهانیان درسمینار آموزشی « فلسفه زرتشت بنمایه دانشیک دارد» درباره تاریخ پیدایش بشر و ادیان و توانایی و ناتوانی های مغز انسان در مرکز زرتشتیان سخنرانی کردند.

۱۲ آگوست نیایش از سوی موبد بهرام دبو و سخنرانی دکتر اردشیر نوشیروانی درباره « خرد در برابر خرافه» در میان شمار بسیاری از دوستداران زرتشت و دانش پژوهان برگزار گردید



دهشمندان اوستاخوانی

- ۱- خانم ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد کیخسرو یلزاده ۱۰۰ دلار.
- ۲- خانم فیروزه خادمی شریف آباد برای اوستاخوانی مادرشان روانشاد دولت هرمزدیار خادمی شریف آباد ۱۰۱ دلار.
- ۳- خانم ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سر سال مادرشان روانشاد همایون مهربان سروش ۱۰۰ دلار.
- ۱۴- خانم ایراندخت انوشیروانی موبدشاهی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد ایرج مهربان موبدشاهی ۵۰ دلار.
- ۵- خانم پروین رشیدی بلندیان برای اوستاخوانی روانشادان بانو فرنگیس نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۲۰۰ دلار.
- ۶- خانم هما رییس بهرامی کاووسی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر خدارحم اسفندیار رییس بهرامی ۲۰۰ دلار.
- ۷- خانم هما پارسیا برای اوستاخوانی مادر بزرگشان روانشاد سیمین بمان فرودی ۱۰۱ دلار.
- ۸- آقای هومن پارسیا برای اوستاخوانی پدر بزرگشان روانشاد پرویز همتی ۱۰۱ دلار.
- ۹- خانمها منیژه - فرنگیس و آقای بیژن داوری برای اوستاخوانی روانشاد مهناز ملک زاده ۲۵۰ دلار.
- ۱۰- خانم کتایون هرمزان کاووسی بنامگانه روانشاد دکتر جمشید کاووسی ۱۰۱ دلار.
- ۱۱- خانم شیرین دارابیان برای اوستاخوانی سرسال روانشاد شهریار دارابیان ۱۰۱ دلار.
- ۱۲- خانم فرنگیس نمیری کلانتری برای اوستاخوانی سرسال روانشاد اردشیر جهانبخش نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار.
- ۱۳- خانم پریوش فولادپور برای اوستاخوانی سر سال روانشاد داریوش هرمزد سروش ۱۰۰ دلار.
- ۱۴- خانم کیاندخت کی منش برای سی امین سال

- درگذشت مادرشان روانشاد لعل گشتاسب کی منش ۱۰۰ دلار.
- ۱۵- خانم گلبنو عزتی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد بهرام رستم فروغی ۱۰۱ دلار.
- ۱۶- خانم شهناز و آقای رستم کرمانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد همایون بهرام گشوادی کرمانی ۱۰۱ دلار.
- ۱۷- خانم منیژه و آقای شاهجهان کسروی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد زمرد تهمتنی کسروی ۱۰۱ دلار.
- ۱۸- خانم شهناز هورمزدی برای اوستاخوانی سرسال روانشادان همایون بهرام مزدایی (هورمزدی) و فریدون جمشید هورمزدی ۱۰۱ دلار.
- ۱۹- خانم افسانه آبیاری و آقای رستم باستانی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد دولت بهمن باستانی ۲۰۰ دلار.
- ۲۰- خانم هما ایدون سهراب برای اوستاخوانی سرسال روانشاد مروارید ایدون ۱۰۱ دلار.
- ۲۱- خانم لعلی جم زاده کاووسی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد دکتر شاهجهان فریدون جم زاده ۱۰۱ دلار.
- ۲۲- خانم فرشته یزدانی خطیبی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد محبوبه جزبه یزدانی و خدایار یزدانی بیوکی و درگذشتگان خانواده شان ۱۰۱ دلار.
- ۲۳- آقای کیخسرو اردشیر باغخانیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اخترخانم بمی باغخانیان ۱۵۰ دلار.

دهشمندان

- ۱- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار.
- ۲- خانم مهرناز و آقای پرویز منوچهری برای کمک به برنامه های گروه جوانان ۲۰۰ دلار.
- ۳- آقای دکتر هوشنگ هروسپ ۱۰۱ دلار.
- ۳- خانم مژده هروسپ و آقای جمشید اورمزدی ۲۰۲ دلار.
- ۴- خانم نازنین و آقای کورش شاهرخ بمناسبت تولد دخترشان آریانا مهناز شاهرخ ۲۰۱ دلار.
- ۵- آقای عباس واثقی ۲۰۰ دلار.
- ۶- خانم تریتی آریانی ۱۰۱ دلار

آیین پرسه

آیین پرسه روانشاد موبد مهربان جمشید زرتشتی در تالار مروارید گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید

- ۱- خانمها پریدخت - هما - ویدا و مهربانو زرتشتی به جای مخارج سیروزه همسر و پدرشان روانشاد موبد مهربان جمشید زرتشتی مبلغ ۵۰۰۰ دلار به مرکز زرتشتیان در اورنج کانتی و مبلغ ۵۰۰۰ دلار به انجمن ساندیگو دهش نموده اند.
- ۲- خانم هما و آقای مهربان بهرام زرتشتی و خانواده بجای سبد گل پرسه برای شادی روان دایی شان روانشاد موبد مهربان جمشید زرتشتی ۱۰۰ دلار.
- ۳- خانم پریدخت و خانواده روانشاد جمشید زرتشتی بجای سبد گل پرسه بشادی روان موبد مهربان جمشید زرتشتی ۱۰۰ دلار.
- ۴- فرزندان روانشاد رستم زرتشتی: منوچهر - پرویز - بهرام و مهربانو زرتشتی بنامگانه روانشاد موبد مهربان جمشید زرتشتی ۲۰۰ دلار

- ۲۴- خانم شیرین مهربان باستانی برای اوستاخوانی روانشادان پرویز اسفندیار زنده نوش و اسفندیار مراد زنده نوش ۱۰۱ دلار.
- ۲۵- خانمها پریسا و نازنین عزتی برای اوستاخوانی سرسال مادرشان روانشاد مهناز فروغی عزتی ۱۰۰ دلار.
- ۲۶- خانم فریده غیبی برای اوستاخوانی روزه مادرشان روانشاد ایران مهربان غیبی ۵۱ دلار.
- ۲۷- خانم امیره کیومرثی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد طهمورث کیومرثی ۱۰۱ دلار.
- ۲۸- دهشمند برای اوستاخوانی روانشاد اسفندیار رستم فروودیان ۱۰۱ دلار

دهشمندان ساقتمان لس آنبلس از اول فوریه تا آخر آگست ۱۳۹۰

- ۱- خانم مهین بانو و دکتر سهراب ساسانی ۱۰۰۰ دلار
- ۲- خانم دکتر نازنین عزتی و آقای کورش شاهرخ ۲۵۰۰ دلار.
- ۳- خانم دکتر پریسا عزتی و آقای دکتر شهرام یزدانی ۲۵۰۰ دلار.
- ۴- خانم هالی و آقای شهرام فرهنگی ۱۰۰۰ دلار.
- ۵- خانم پری مهربان گیو ۲۵۰۰ دلار.
- ۶- خانم منیژه سهرابی ۱۰۱ دلار.
- ۷- خانم ماهرخ و آقای دکتر پریبرز نامداری ۱۴۰۰ دلار.
- ۸- خانم مهناز دارابیان و آقای رشید ایدون ۱۵۰۰ دلار.
- ۹- خانم هما و آقای مهربان بهرام زرتشتی و خانواده ۲۵۰۰ دلار.
- ۱۰- دهشمند ۵۰۰۰ دلار.
- ۱۱- خانم دکترماندانا انوشه زمردی و آقای دکترمهرداد زمردی ۵۰۰۰ دلار.
- ۱۲- خانم ماری لوییز و آقای جمشید کیخسرو شاهرخ ۴۲۰ دلار (جمع دهش ۵۰۰۰ دلار)
- ۱۳- خانم فرانک و آقای دکتر شهرام قندهاری زاده ۱۱۰۰۰ دلار.
- ۱۴- دوشیزه شیده قندهاری زاده ۲۸۰۰ دلار.
- ۱۵- خانم کتی هرمدی و آقای امید قاسمی ۵۰۰ دلار.
- ۱۶- خانم سیما شیدفر و آقای کیکاووس ورجاوند ۸۰۰۰ دلار.
- ۱۷- دوشیزه یاسمن ورجاوند ۵۰۰ دلار.
- ۱۸- خانم فریبا و آقای فرهاد خسروی ۲۰۰۰ دلار.
- ۱۹- خانم گیلدا کشاورزبان و آقای بهرام کسروی ۵۰۰۰ دلار.
- ۲۰- خانم سیما و آقای دکتر سهراب سلامتی پور ۲۰۰۰ دلار.
- ۲۱- خانم پروین و آقای شهریار افشاری ۱۰۰۰ دلار.
- ۲۲- خانم مهرآور آبدیان شریف آباد ۲۵۰ دلار.
- ۲۳- خانم شیرین مرزبان و آقای کیخسرو فرهزادی ۱۰۱ دلار.
- ۲۴- خانم سرور و آقای فرشید خسروی ۳۰۰ دلار.
- (جمع دهش ۲۰۰۰ دلار)

آگهی های دلارامی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا درگذشت بانو رودابه مولایی شیدفر مادر گرمی بانو سیما شیدفر ورجاوند هموند انجمن امنا را بایشان و همه بازماندگان آن روانشاد دلارامی داده و شادی روان این درگذشته گرمی را از اهورامزدا آرزو می نماید

درگذشت روانشاد موبد مهربان جمشید زرتشتی را به همسر ایشان خانم پریدخت ماونداد وفرزندان هما - ویدا و مهربانو زرتشتی تسلیت گفته آمرزش و شادی روان آن روانشاد و دیرزیوی و تندرستی بازماندگان را از اهورا مزدا خواستاریم .

مجریان تراست مروارید گیو پروین امانت مزده- مینا سروش - دکترخسرو جمشیدی- شاپور گیو- مهربان امانت- دکتر فرهنگ سروش

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA,92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647



Fall 2012
Issue No.163
www.czcjournal.org

CHEHRENAMA



This publication is printed with the help of donations from Morvarid Guiv Trust
Publication of California Zoroastrian Center

Editor's note:

Every four years we watch the Olympics and as we see athletes from all walks of life push their bodies to extreme as we follow them mesmerized by the effort and motivated by their success. So inspired I almost want to turn the TV off and hit the gym. Alas maybe tomorrow.

As humans we challenge ourselves to do what we are told is impossible. But to reach that peak does not happen overnight, it is a gradual process. It requires determination, discipline, and a can do attitude. A good example of that are marathon runners. I don't think any of them thought about the 26th mile or that would make it an unreachably exhausting goal. It is one mile at a time, one day at a time. With wisdom, perseverance and optimism they conquer and succeed.

However some times that success has a price tag and we must weigh our options to see if we are willing to pay the price. I found out through a neighbor that one of the Olympic girl's water-polo gold medalists is a neighbor. She just returned home as a celebrity and everyone wanted a photo-op with her and her gold medal. She is humble, kind and personable and has earned her gold medal at a cost, a year of school as she took a sabbatical from Stanford University to train for this event for the last year. On top of that she hardly saw her family during the year as she spent 10 hours a day in a pool, seven days a week while both her parents had their struggle with health issues. She said when she won the gold she was happy but it did not really hit home until a newscaster told her "you are now forever an Olympic gold medalist and no one can take that away from you".

So go set your eyes on your Olympic gold (whatever that maybe for you) and do not give up.

*Ushta,
Fariba*

EXCITING NEWS FOR CHEHRENAMA:
YOU CAN NOW DONATE ONLINE TO ANY CZC
PUBLICATIONS

GO TO: www.czcjournal.org and on the bottom of
the page you will see the following

Please consider donating to ChehreNama.* Thank You.



* CZC will send you an IRS accepted receipt for any
amount of donation. Donations to Cp

Chehrenama's Email:
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714) 893-4737

Fax: (866) 741-2365

CZC Publication's Website:
www.czcjournal.org

Editorial policy:

The opinions expressed in the
articles we publish are those of
the authors, and may or may not
represent the views of the Editorial
Board of Chehrenama, or the Board
of Directors of CZC.

Now, I shall speak, Wise One, for You

Let one tell the wise

that evil is for the wrongful

and radiant happiness is for him who upholds
righteousness

Truly, he who tells this thought-provoking message
to the wise

will thereby become happy

Gatha: Song 16.8 / translation Dr A. Jafarey

Internet: Ramin Shahriari

Cover Design: Roxana Kavooosi

Typesetting and Design:

Nusheen Goshtasbi



MOBED MEHRABAN JAMSHID ZARTOSHTY

By: Viraf Soroushian

The story of my grandfather's journey through life bears witness to a man who navigated through adversity and global upheaval to emerge a successful businessman, committed family man, compassionate philanthropist, and dedicated Zoroastrian.

He was born in Yazd in 1917 to a mother by the name of Behdin Farangis Khaikhosrow Ardeshir and a father by the name of Mobed Jamshid Mobed Kaikhosrow Mobed Khodadad Mobed Bahmard Mobed Hoshang. Mehraban was the youngest of the three children; his sibling were his brother, Shah Faridun, and sister, Mehrbanou.

For most of his early childhood, his father was away working to provide for the family. Mehraban was nurtured by his mother, a short, dynamic woman who was given the title of Usto Farangis by her neighbors in the Zoroastrian quarter of Yazd in recognition of her strength, leadership and courage. It is safe to say that many of my grandfather's distinguishing qualities were instilled in him by his mother during the formative years of his life.

In many ways Usto Farangis' life story typified Zoroastrian women of that generation. With husbands away for extended periods, they were required to act as mothers, surrogate fathers, and educators for their children. Kidnapping of children of minorities with no recourse to

recovering them was an ever-present danger that haunted the community, and a threat for which the mothers had to be on constant guard.

My grandfather was very young when his brother Faridun, 11 years his senior, left for Bombay to join their father's small business exporting goods from India to Iran. Mehraban was still young when his father made one last trip to Yazd to recover from an illness that would claim his life in less than two years.

He completed his early education at the Zoroastrian schools in Yazd. He also underwent the rigorous Novzooty training to become a Mobed under the instruction of the venerated Mobed Ardeshir Banki, Dr. Shahriar Banki's father.

My grandfather was preparing to move to Tehran to complete his studies when he received a request from Faridun to join him in Bombay. It was 1932 and he was about 15 years of age when he left his mother and sister behind for the long journey to India. Young Mehraban traveled in the back of a truck from Yazd to the port of Bandar Abbas and then aboard a ship to Bombay.

Upon arriving in India, my grandfather continued his studies at Bharda New High School. He had always desired becoming a doctor for the simple reason that he wished to help people. But he gradually realized that his mind was not hard-wired for the rigors of the profession. After careful consideration and receiving poignant advice from a close friend, he realized that there are other ways that one can give back to his community. And so he decided to join his brother in business.

And so it was in the confines of a small, two-room office that doubled as their living quarters in the commercial center of Bombay, that the Zartoshty Brothers embarked on what would soon be a highly successful business in trade. They took advantage of the emerging and rapidly growing economy in Iran, initially exporting a few highly demanded items, including baby formula. The initial shipments went to their brother-in-law Mr. Bahram Zartoshty who operated a retail store in Yazd's bazaar.

In time, the Zartoshty Brothers' reputation as hon-



est, reliable businessmen spread, and other merchants from Iran called to become their buying agents. With the volume of business and scale of transactions increasing, the Zartoshty Brothers decided to enter partnerships in the other Persian cities, including Tehran and Shiraz, and to control their own distribution. They also added exports from other countries--notably Japan, Germany and the UK—to their business coverage. Additionally, Mehraban Bahram Zartoshty, their nephew, joined them in India and had considerable impact on growing the business before he returned to Iran to launch his own successful enterprise with his two brothers Jamshid and Rostam.

Soon after joining the business, my grandfather heeded the advice of his late father: to set aside a portion of his income to help the needy. The brothers set up an account where 5% of the profits from their business activities would be used for philanthropic purposes. They continued this practice throughout the years they were active in business, and with careful supervision the fund grew.

In the years following the Second World War, Mehraban returned to Yazd and sought the hand of the love of his life, Paridokht Rostam Mavandad, in marriage. The newlywed couple stayed in Iran for a few months before traveling together to Bombay.

A few years after their arrival, India gained its independence from Great Britain.

Though this was a positive development for the South Asian nation, newly instated tariffs and restrictions greatly complicated the export market and afflicted the Zartoshty Brother's enterprise. So Mehraban set his sights on exploring opportunities in other parts of the world. In 1948, he and his wife embarked on the three-day flight aboard Trans World Airlines from Bombay to New York City. What was meant to be a short-stay in the Big Apple extended to a three-year business venture. It was also here that the couple gave birth to their first two daughters, Homa and Vida.

America was an exciting place and business opportunities were abundant. Mehraban encouraged Faridoon to fly from Tehran to New York for them to explore growing their business ventures in America. Faridoon was equally impressed but convinced his younger brother to return to Iran to be part of the economic revival of their motherland. Once back in Iran, the Zartoshty Brothers scale of business operations expanded to include industrial production of plastics and leather for use in Iran's newly established automobile industry. At this time, Mehraban and Paridokht also gave birth to their third and final child, Mehrbanou.

The onset of the Islamic revolution in 1979 was an unsettling time and, like many other Zoroastrians and members of the Iranian intelligentsia, Mehraban depart-



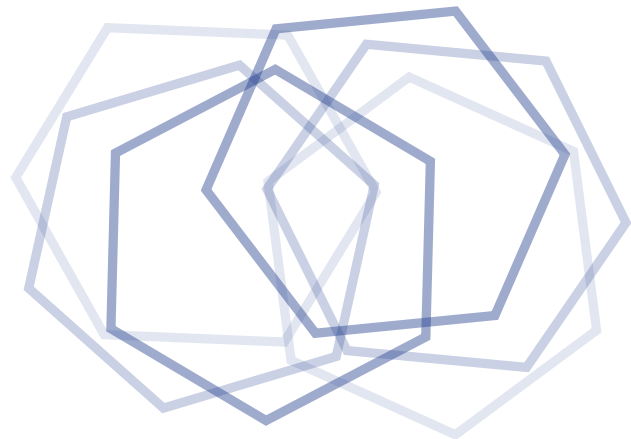
ed his motherland for good. He and his wife's first stop was London for a few years before moving to Vancouver, Canada. Later, with the whole family congregating on Southern California, they moved to San Diego.

After the revolution, my grandfather dedicated much of his time to philanthropic endeavors in the Zoroastrian community and beyond. The 5% of their profits that had been saved each year had amassed into a tiny fortune.

He also took an active role in the Zoroastrian community in North America and maintained close ties to the communities in Iran, India, and the rest of the world. To the very end, he stayed involved in these activities, enjoyed the company of his dear family, and maintained a strong passion for traveling and gardening.

On the evening of July 6, 2012 in the comfort of his own home in San Diego with his loving wife and two of his daughters close by, Mobed Mehraban Jamshid Zartoshty passed away. He is survived by his wife, Paridokht; three daughters—Homa, Vida, Mehrbanou; four grandchildren—Anahita, Vishtasp, Viraf, and Shirin; and three great grandchildren—Nieki, Kiana, and Cyrus.

Although, we cannot control the circumstances surrounding our birth or departure or the geo-politics of the world we live in, it is what we do with the days of our lives that counts.



The Beneficial / Sacred Way of Be- ing, Spenta Mainyu Part 1

By: Dina G. McIntyre

The Avestan term *spenta mainyu* plays a central role in Zarathushtra's thought. So it is all the more puzzling that we have such a diversity of views on both the meaning of these words, and also their place in Zarathushtra's system of thought. Indeed, some scholars believe that *spenta mainyu* is not an attribute of the Divine, an *amesha spenta* (but are puzzled to say what it is). When linguists and scholars are in disagreement, if we just pick the opinion we like the most, will we have an accurate understanding of Zarathushtra's thought? To understand his ideas we need to see the evidence -- the ways in which he uses these words, *spenta mainyu*.

We cannot adequately discuss the meaning of *spenta* without knowing the meaning of *mainyu*. And conversely, we cannot understand the meaning of *mainyu* without knowing the meaning of *spenta*. So let us cut the Gordian knot by exploring *spenta* first, in this, Part 1, and taking for granted (for the time being) that *mainyu* means a 'way of being'. We will then look at the evidence for the meaning of *mainyu*, in Part 2, and also see what the term *spenta mainyu* means in Zarathushtra's thought.

spenta- has been translated most often as holy, but also as bountiful, incremental, progressive, prosperous, beneficial, and beneficent. Insler (1975) comments that its meaning is difficult. Moulton (1912),

translates *spenta* as 'holy', but agrees that Zarathushtra's view of 'holy' is beneficence¹— a most insightful and accurate conclusion, which is supported by Thieme (Insler's teacher) who gives us some insight into the pre-Christian meaning of 'holy'. Thieme acknowledges that *spenta* is related to the word 'holy' in other ancient Indo-European languages -- Lithuanian *szventas*, Slavonic *svetu*, Russian *svjat*, but Thieme reminds us that today, the word 'holy' is heavily laden with Christian connotations, and says that if we want to know what *svetu* meant to a Slav in pre-Christian times, we have to turn to proper names. He said that his teacher Andreas pointed to the Russian *Svjatopolk*, the name of a prince or Czar, which originally cannot have meant 'characterized by a holy/sacred army', but 'characterized by an army which does not devastate or ruin the country by plundering', an army that serves the benefit of the country by protecting it from foreign attacks and inner strife. In Thieme's opinion, the pre-Christian notion of 'holy' would have been 'beneficial', and that is how he translates *spenta*.²

Before we look at these ways, you need to be aware that in the Gathas, *spenta* 'beneficial' also appears in its



comparative form *spanyah* 'more-beneficial', and its superlative form *spenishta* (and once *spento-temo*) meaning 'most-beneficial'.

Based on all of the ways in which Zarathushtra uses the word, I think that *spenta* means 'beneficial/sacred' -- comprehending a bountiful, generous lovingkindness. It is sad, (is it not?) that some Zoroastrians believe that 'love' is absent from Zarathushtra's teachings. On the contrary, it permeates every aspect of his teachings, -- *spenta* being just one facet of its expression. Here is the evidence on *spenta*.

spenta as 'good'. In more than one verse, Zarathushtra uses *spenta* interchangeably with *vohu* 'good'. For example, "...the (correct) thinking stemming from [*vohu- mainyu*]..." Y34.2.³ If Zarathushtra uses *spenta* and *vohu-* 'good' interchangeably, then in his mind the meaning of *spenta-* would have to include the quality of 'goodness'. The English word 'good' (Latin *bene-*) is part of



the meaning of 'beneficial'. In the famous Y30.3, the opposite of the bad way of being (aka- mainyu-) is called vahyah- 'more-good' (the comparative form of vohu-). Whereas in its parallel verse Y45.2 the opposite of the harmful way of being (angra- mainyu-) is called spanyah 'more-beneficial'.

spenta as 'beneficent'. In some verses, Zarathushtra ascribes a meaning to spenta that is more than just 'good'. It is 'beneficent' (Gathic hudah-). The dictionary defines 'beneficence' as "...active goodness, kindness, charity; bounty springing from purity and goodness."²⁴ The word 'charity' is used here in its older sense of lovingkindness. In short, 'beneficence' adds to the English word 'goodness' the quality of a bountiful, generous lovingkindness. And in the Gathas, 'beneficence' is indeed included within the meaning of spenta. For example, in Y45.6, Zarathushtra describes the Wise One (mazda) as "...Him who is beneficent [hudah-] through His [spenta-mainyu-]..." Y45.6. But more than that, we see in this verse that the nature of the sacred way of being (His spenta mainyu), the nature of the Divine, is beneficent -- a bountiful, generous lovingkindness.

spenta as 'reasoning' or 'intellectual'. In Y31.9, Zarathushtra speaks of a spenta way of being (mainyu) as one that is reasoning (xratush-). Insler translates xratush- as 'intention, will'. But many other scholars translate xratush- as 'reason, intellect', a meaning that is corroborated in Younger Avestan usage. So in Zarathushtra's view, being beneficent includes the use of reason.

Spenta describes the Wise Lord. By far the most frequent use of the word spenta occurs, not with spenta mainyu, or spenta aramaiti, as is popularly believed, but as an adjective describing the Wise Lord without the addition of mainyu. For

example, in Yasna 43 Zarathushtra calls the Wise Lord spenta five times, "Yes, I have already realized Thee to be [spenta], Wise Lord..." Y43.5. This same phrase is repeated at the start of verses 7, 9, 11, 13, and 15 of Yasna 43, indicating perhaps (in addition to poetic alliteration) that Zarathushtra really wants us to get the point that the nature of the Divine is spenta 'beneficial/sacred'. And the Wise Lord is described as spenta in many other verses as well, ("...He is [spenta] to the needy..." Y29.7; "...the truthful Lord, [spenta] in His action..." Y46.9).

Spenta describes the Wise Lord's way of being (His mainyu). The next most frequent use of spenta and its superlative form spenishta, describes the Wise Lord's beneficial (and most beneficial) way of being (His mainyu). Here are a few examples (there are many more), "...Thou, the Wise One, hast come into the world with Thy [spenta-mainyu-]..." Y43.6, i.e. 'Thou ... hast come into this world with Thy beneficial way of being...'; "Therefore, Lord, this Zarathushtra chooses that very [mainyu] of Thine which indeed is the [spenishta-] of all, Wise One..." Y43.16), i.e. 'Therefore, Zarathushtra chooses Thy very way of being, which is the most beneficial of all...'

Spenta describes the Wise Lord's attributes (the amesha spenta). Now, if spenta is used to describe the Wise Lord and His way of being, His mainyu (as discussed above) it is not surprising that spenta is also used to describe His divine attributes, the amesha spenta. We have already seen (in the discussion on Truth, Asha), that spenta is equated with asha. And aramaiti is frequently called spenta as well. For example: "...With whom is [spenta-aramaiti-] allied?... Y51.11; "Where shall there be protection instead of injury?... Where [spenta- aramaiti-]?"

..." Y51.4;). And spenta is also used once to describe the xshathra of vohu manah. "...[spenta-] is truth and the rule [xshathra-] of good thinking [vohu- manah-]..." Y51.21. Spenta is also used to describe good envisionment (daena-). (In the Gathas, envisionment (daena-) can be good or its opposite, so the word cannot, with respect, mean 'conscience'). In the Gathas, good vision is the envisionment of existence governed by the true (correct) order (asha), its comprehension, (good thinking), and its embodiment in thought, word and action (aramaiti), -- a governance that is good rule (vohu xshathra). So we see that the good vision encompasses an existence that comprises the first four amesha spenta, which are Divine qualities. It is not surprising, therefore, that this good vision is described as spenta 'beneficial/sacred', "...such a person, by reason of his [spenta- daena-],..." Y45.11; i.e. '...such a person, by reason of his beneficial/sacred envisionment...'; "[spenta-] is the man of [aramaiti-]. He is so by reason of his understanding, his words, his actions, his [daena-]..." Y51.21, i.e. a person who embodies truth with his thoughts, words and actions (aramaiti) is described as spenta.

Spenta is used to describe a way of being (mainyu-) as a concept. In its positive (spenta), comparative (spanyah) and superlative (spenishta) forms, spenta is used to describe a way of being (mainyu) as a concept, without limiting this way of being to that of the Wise Lord.

As spenta the positive form: "...the [mainyu-] [spenta-] through truth [asha-] ..." Y28.1; i.e. '...the way of being, beneficial through the true (correct) order of existence...'

As spanyah the comparative form: "Yes, I shall speak of the two fundamental [paourvya-] [mainyu-] of existence, of which the [spanyah-]



one would have thus spoken to the evil [angra-] one..." Y45.2), i.e. 'Yes I shall speak of the two fundamental (or primordial) ways-of-being of existence, of which the more-beneficial one would have thus spoken to the harmful (or inimical) one...' It is worth noting that the words "of existence" includes all the living, not just two deities.

And as spenishta the superlative form: "...the [mainyu- spenishta-] ... chose the truth,..." Y 30.5, i.e. '...the most beneficial way-of-being chose the true (correct) order ...'.

Spenta describes the truthful man. For example, "...by the action of the [spenta-] man whose soul is in alliance with truth [asha],..." Y34.2 i.e. '...by the action of the beneficial man whose soul is in alliance with the true (correct) order asha...' which is a beneficial (spenta) order; "... For such a person, [spenta-] through truth [asha-],... Y44.2; i.e. '...for such a person, beneficial through the true (correct) order...'

spenta and its opposite describe alternatives to be chosen. "... Him who left to our will (to choose between) the [spencha] and the [aspencha] ..." Y45.9, i.e. '...Him who left to our will to choose between the beneficial and the non-beneficial...' The 'a' prefix (in aspencha) is a negative prefix, meaning 'non', and the -cha at the end of each of these words simply means 'and'.

Conclusion: spenta as used by Zarathushtra, means a good, generous, bountiful, lovingkindness that is the essence of the Divine and divine qualities -- the true (correct) order (asha), its comprehension (vohu manah), its embodiment in thought, word and action (aramaiti), its good rule. As such, spenta is the essence of what is sacred. And the same word spenta is used to describe the



sacred in both the Divine and man -- the difference being that man is a mix of the more-beneficial/sacred and its opposite, whereas the Divine is completely, wholly, beneficial/sacred.

In Part 2, we will debunk the myth that spenta mainyu is one of two uncreated 'gods'. We will how Zarathushtra uses mainyu, and spenta mainyu, to see what it means in his thought.

(Endnotes)

1 Moulton (1913), EZ, (Hibbert Lectures at Oxford, 1913, AMS Press reprint) page 145.

2 Thieme, Reflections on the Vocabulary of Zarathuŝtra's Gathas, appearing in Proceedings of the First Gatha Colloquium, 1993, (WZO 1998), pages 202 - 204.

3 All quotations from the Gathas are from Professor Insler's 1975 translation. Words in round parentheses in a quotation have been inserted by Professor Insler as an interpretive aid. Words in square brackets [] have been inserted by

me, usually to show the Gathic word (in stem form) or my understanding of it.

4 Webster's International Dictionary, 2d Edition, (1956).

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed worldwide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on www.zarathushtra.com



ASHA



By: Arian Banki

We are all here today for a similar purpose: that is, to understand the universal teachings of Ashu Zarathustra. My name is Arian Banki. I am going to be informing you about Asha. Zarathustra explains Asha as the great balance throughout the universe.

We are all an equal part of this balance, it exists embodied in us. We can visualize this equilibrium as a cross intersecting at our torso. This embodied cross connects up to the heavens, roots down through the mother earth, and across to love, appreciation, and gratitude for all that is. The cross has been interpreted in almost all religions for thousands of years. It has been understood and depicted as the Faravahar in our culture, Christ on the cross, even the Mahamudra in Buddhism.

There is not one set way to find this balance. It is a personal journey for all of us, that can liberate us from all suffering. We can find this equilibrium by practicing the principles of good thoughts, good words, and good deeds, as written in the Ghattas (for those of you who do not know the Ghattas are Zarathustra's 17 songs that lead us on a personal journey to self worth and introspection). By practicing these main precepts of Zoroastrianism, good thoughts, good words, and good deeds, we are able to live a happier, more humble life. By living an excellent life for one's self we better all of humanity. I am sure many of you are familiar with the ripple effect, every action has infinite reactions. It is our duty to be mindful every second of every day, not only of ourselves, but of others' thoughts and desires.

While keeping others in our intentions, it is important to put ourselves first! Selfishness is not the same as greed. Greed is a distraction. Greed is the lust for control of out of body experiences. Greed is the want to arrange the world to our terms, the want to make more money thinking it will bring us happiness, the want to have more than the next man, thinking it will bring us peace. Wanting is a similar characteristic of all greedy behavior, the wanting to control something other than our mind-heart connection. I am not saying you should stop making money or stop competing. I am saying peace comes from generosity.

Generosity is the reason our Zoroastrian culture exists. It is because of generosity that this very Dar-e-Mehr was built and is still maintained by such loving people. Ashem Vohu is the primary undertaking of whoever follows the path of Asha. Ashem Vohu translates to following the path of righteousness for the sake of righteousness. It is because of generosity that true relationships are built and through these relationships we are able to define true wealth. Wealth is not what we physically acquire; it is the life that we lead and the beings that we positively affect. After all, when we die, we die with nothing.

Love is the most rewarding gift that can ever be received or given. Love for oneself can be hard to find, but if we look inside ourselves, we are capable of anything. Today is the time to find what you have been looking for and make a difference. There is no time like the present; we must make the most of every moment we are breathing. We have all come here for a similar purpose, whether conscious or subconscious—to find



peace in ourselves. That is why we are here in this beautiful world with the ability to understand the teachings of Ashu Zarathustra.

We, as conscious beings, are not a creation; rather, we are a manifestation of our perceived likes and dislikes. We must understand that it is the mind that can be arranged, not the universe, in order to find love in all that is. We can arrange our mind by bringing it into the body, finding balance through hard work and a dedicated spiritual practice. There is not one right way to explore spirituality, but by being open minded and exploring different approaches we can find the teachings and practices that work for each of us.

Ashu Zarathustra may have been one of the first beings on this planet to achieve this state of equilibrium through his compassionate life but we can look at history and see that many great teachers have existed to lead us on the path of righteousness. After all, we are the best teachers for ourselves. We are all capable of attaining the knowledge these great individuals have ac-

“

Ultimately love happiness and God are inside of you. When we start looking outward for understanding we set ourselves up for an impossible journey.

”

quired. It starts with a dedicated practice to our good thoughts, good words, and good deeds. This practice is personalized for every individual. There is no one path. There is just one great understanding, and we call it Ahura Mazda.

The righteous path may not always have the most desirable immediate outcome, but taking the righteous path is the most rewarding in finding peace within ourselves. Spenta Manu translates as “the good in life”. When this seed of positivity is planted in us, we must nurture it through a healthy lifestyle.

If you are not familiar with the ghattas and traditional Zoroastrian verses, there are hundreds of ways to practice and to get started. By communicating with peers, especially at our Zoroastrian centers, you can learn a lot about Ashu Zarathustra and his teachings. The insight planted among the men and women of our community is an opportunity I hope many will take on.

Practice comes from good health and good intentions. There are thousands of positive, self constructive groups forming just a click away on the internet. Just to name a

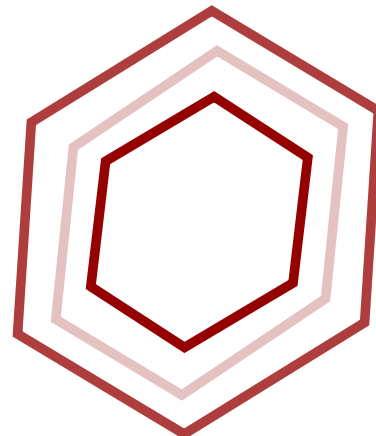
few, you can visit mobedjamshidi.com, avesta.org, and gatha.org.

Even though the songs of Ashu Zarathustra help us on our journey to introspection, we do not have to sing the 17 verses Ashu Zarathustra sang to find peace and enlightenment. In summary, Ashu Zarathustra was asking questions to look inward—we must do the same.

Ultimately love happiness and God are inside of you. When we start looking outward for understanding we set ourselves up for an impossible journey.

You are God. You are the balance.

Arian Banki is the son of Mehrdad Banki, Grandson of Mobed Dr. Banki. Arian is a proud Zoroastrian. He lives in San Diego, California and is working toward a degree in psychology. His goal in life is to follow in the footsteps of his father and grandfather by abiding to the principles of good thoughts, good words, and good deeds. Arian has established his dedication to Zoroastrianism not only with the Gahtas, but through such practices as daily silent meditation, yoga, engaging in healthy relationships, and productive, philanthropic work. He lives by a simple motto, “We must put in more than we receive to find peace”.



Origin of towering fire temple in Baku

By: Farroukh Aliev

The geographical position of the Absheron peninsula in the Caspian Sea, its isolation, caused by the adjacent semi-desert spaces, an abundance of natural building stone and specific historical conditions impose certain artistic and aesthetic influence on its architecture. Beds of oil and burning gas on the land surface caused the occurrence of original monuments in ancient times.

Natural fires on the shores of Caspian Sea in those distant times were considered as sacred and attracted many believers. A large settlement, which arose around one of the groups of natural lights, gradually grew into a city of Baku.

As said M. J. Saint-Martin, French orientalist of early XIX century: "The city of Baku is regarded by Parsis as a holy place due to many sources of naphtha with natural burning fire and in many places worshipping a eternal fire". [La ville de Bakou est regardée par les Parsis comme un lieu saint, à cause du grand nombre de sources de naphte qui s'y enflamment naturellement, et qui, en plusieurs endroits, y entretiennent un feu perpétuel.]

Some researchers have pointed out in their works ancient origin of Baku. S. Ashurbeyli sees the etymology of "Baku" from Old Persian "Baga" ("God").

City of Bagavan, where fires were burning eternal fires and fire temples is mentioned by Armenian chroniclers Movses Khorenatsi (V in.), Ananias of Shirak (VII century). Ghevond (VIII cent.) mentions it as Atshi-Baguan. S. Ashurbeyli believes that Atshi is a corruption of "Atesh" ("fire"), and Ateshi-Baguan is "Place sacred fires". Kesrevi Tabrizi also identified Bagavan and Ateshi-Baguan as the ancient name of Baku.

Nezami Ganjevi in his poem "Es-kandar Nameh" wrote:

"In that place was a fire built round with stone

Which the fire-worshipper used to call – "Khudi-soz"

For it, were a hundred priests (erbadan) of the fire-temple with collar of gold.

"Khudi-soz" ("Burning itself") refers to the burning of natural oil or gas fires.

"For it, were a hundred priests (erbadan)" – to stand before the sacred fire so many erbads could only in very large temple.

Such large tiered fire temple with premises able to accommodate a hundred erbads could be the Baku temple tower known as the Maiden's Tower (Fig. 1). It can be assumed of the following lines: "In that place was a fire built round with stone", a fire burning itself surrounded by stone i. e. round stone walls of the tower.

Having examined the mortar with which the tower was built, scientists have concluded that it was built between the I and X centuries AD, i. e. in Sassanian times

Singularity of the "Maiden's tower" to this day causes a lot of conflicting assumptions about its purpose and dating.

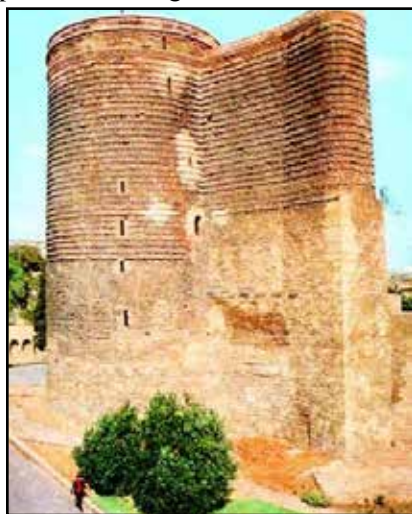


Fig. 1. "Maiden's tower" in Baku (Azerbaijan)

Maiden's tower surrounded by a halo of legendary tales. The most popular the following legend: in ancient times a widowed old man decided to marry a young girl. She was terrified by the forthcoming marriage and raised a condition - to build a tower for her. When the tower was built, in one version, she locked it, in another version she rushed from the upper platforms in the sea. Lack of Muslim layers allow to relate the legend of the Maiden's Tower back to antiquity.

A closer examination of construction of the tower shows that it built on the principle of construction of the monumental structures. Talking about this rare wall thickness (5 m at the ground) and high altitude (117 footsteps from the first floor to the upper area of the roof).

This type of tower temples, according to the Assyrian reliefs from the Dur-Sharrukin, originated and developed in Medes, where the basic building material was sun-dried clay brick. Archaeologist David B. Storch excavated in the territory of the Medes (Tepe Nush-e Jan) towering fire temple, where the flame was taken upstairs to the roof of the temple and the fire was visible from afar. To build a mud-brick high hollow tower, it was necessary to take a considerable thickness of the walls for the strength and provide a massive overhang (buttress).

Towering fire temple of Sassanian times existed in Ardasher-Khwarrah in the province of Pars (now Firouzabad).

This fire temple was built by shah Ardeshir I and was located at the center of the city and it was a 30 m high and spiral in design. This architectural type influenced on architecture of Great Mosque of Samarra in Iraq (Fig. 2)



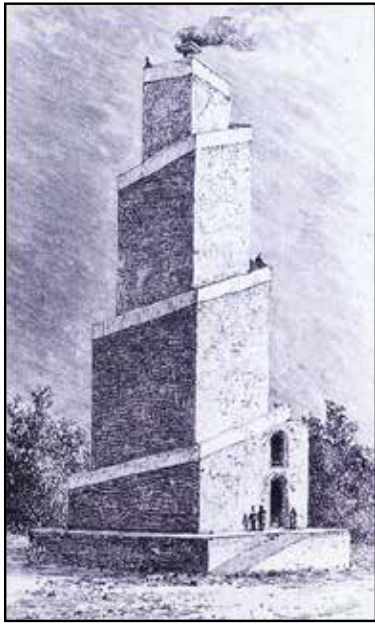


Fig. 2. Draft of towering fire temple in Ardasher-Khwarrah (now Firouzabad), Iran

It is noteworthy that there was located castle called "Ghal'eh Dokhtar" or "Qala-e-Dokhtar", also known as The Maiden Castle, which is identical to the name of the towering fire temple in Baku. According to the similarity of names, and the same time build, we can assume that the Baku fire temple "Maiden's tower" was a "sworn brother" of fire temple in Ardasher-Khwarrah.

The tower, according to the measurement drawings (Fig. 3, 4) has an internal height 28.0 m from the ground floor to open area. The external dimensions of the tower from the entrance, in view of the plinth and the parapet, approximately equal to 32 m and from the sea due to sharp fall of level of the rock height reaches 35.0 m.

Facades of temple vertically divided into three main parts: 1) the base of the stones of irregular shape, and 2) the smooth part of the tower with horizontal rows of neatly hewn stones, and 3) the upper part with neat interlaced series of masonry with the completion of in the form of a flat roll and smooth the parapet enclosing the upper ritual site. On the parapet before the reconstruction were seven thumb-burners.

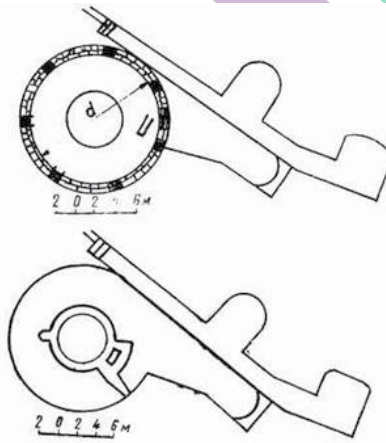


Fig. 3. Plan of "Maiden's tower" with the seven ritual thumb-burners

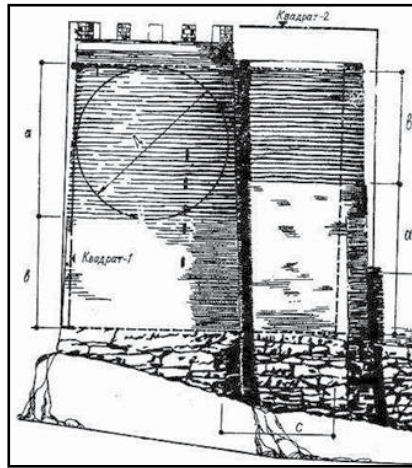


Fig. 4. Graphical analysis of the tower

In the tower there are narrow windows, poorly exposed bottom of the stairs, a well with drinking water. In the wall of the tower on the west side was aisle tile, partially preserved to date in a very pure form. On each floor to this aisle tile joined niches (Fig. 5, 6).

Maiden's Tower has the vestibule on its ground floor of and seven floors with altars of fire as a niches where burned the "eternal" fires.

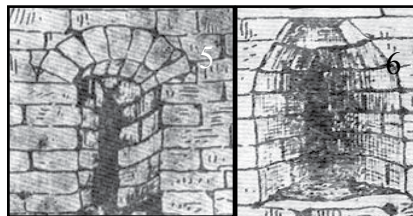


Fig. 5. Niche in the bottom of tower Fig. 6. Niche on the top of tower

In ancient times behind niches held the stone gas standpipe (Fig.

7). From this standpipe special stone ledges with hole led up gas to a niche-altar.

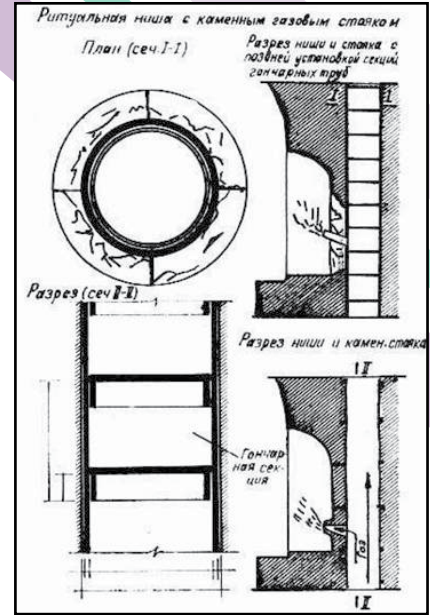


Fig. 7. Measurement drawing of pottery sections of the gas standpipe

Floor niches, apparently, were ritual centers. Dimly lit, circular in plan rooms covered with flat-spherical dome with a round hole in the center with altar-niches located on the same vertical.

This gas standpipe, assembled from identical in shape and size of pottery sections led from the ground floor up to seven stone pipes installed on top of the tower and the pipe that came up, bringing the gas is constantly burning with seven-headed flames, crowning temple with bright fiery crown (Fig. 8).



Fig. 8. Reconstruction of the towering fire temple



Facing to north-east wall, due to the correct formulation of the construction and rounded on both sides, easily wraps around the north-east wind (Fig. 9). Narrow windows due to increasing their mouth slightly lower coverage of the landing, but not allowed to see the base of the tower. This proves that the windows were used for ventilation and lighting.

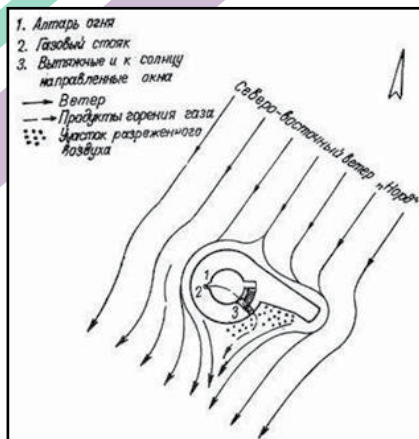


Fig. 9. Graphical analysis explains the optimum aeration of combustion gases at the north-east wind

All the windows are located on the leeward side, protected by protruding buttresses and turned to the southeast (Fig. 9, 10).

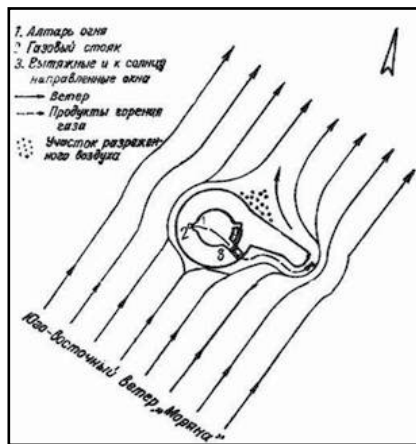


Fig. 10. Graphical analysis explains the optimum aeration of combustion gases at the south-west wind (gilavari)

At later times temple was restored. As evidence is clearly late

origin grave tomb, carelessly let into the masonry, not above the main entrance, but somewhere at the side, at a height of 14 m in its upper part (Fig. 11). This tomb engraved with Kufic inscription “Gobbe (dome, vault, vault of heaven) of Masud, the son of Davud.” Judging by this inscription, this is a grave tombstone with epitaph, which during the repair patched pothole on the tower. Some researchers have erroneously accepted the grave tomb as the sign of the architect. This grave tombstone with epitaph was the basis of wrong dating of the tower.



Fig. 11. Random epitaph, installed in the tower during the repair

Top of the tower once again has been restored by Russian Defense Ministry in the XIX century and the last time in the 60-ies of XX century. Several architects, regardless of the integrity of the three-dimensional composition and the architectural-planning of temple, still say that the tower was constructed in two stages: the first four floors, as they claimed, were of ancient origin, and the top four floors wraps in XII century but without any evidence.

Incorrectly depicted in the late 20's - early 30's of XX century tile design has enabled some researchers, does not carry it in person, to assert that the pipe in the tower was a sewer, and fire ritual niches were floor restrooms.

Other researchers ranked this tower type building as fortification. Why obviously religious building

without any defensive devices was classified by them as military installation, tile and altar niche called sanitation facilities for saving of 200 women and children during the siege.

Visual inspection of the inner walls of the pipeline showed that it is clean and has no smudges, and salt deposits. Base of niches has no bias towards the pipeline. The walls of the gas pipes, with a smooth pale pink, could not serve as sewage outlets and store in a clean. Thus, it is impossible to suppose that these niches may be a “toilets”.

Raising the tower building, the architects of the Middle Ages constructed them with the engineering logic. The analysis shows that the thickness of the walls of the medieval defensive towers at ground level ranged from 1.2 to 2.11 m, since the thickness of 2.0 m was more than enough for strength and stability against ramming of enemy during the siege. Therefore, if we assume that in the XII century tower was wrapped with new four floors, of course, a architects does not continue the wall with incredible thickness equal on the level of the 4-th floor of about 4.5 m, and build the walls in sizes ranging from 1.2 to 2.0 m.

The walls of the tower uniformly flat out from 5.0 m on the ground floor up to 4.0 m at the last floor. This once again confirms that the “Maiden’s tower” was designed and built at a time from beginning to end. Strict regularity of the temple and the interrelatedness of its parts completely refute the suggestion that the tower was constructed in two stages in different times.

Dimensions structures are caused by powerful natural fires burning. To full venting of combustion gases it was necessary to build high aerodynamic facilities, allowing to take of combustion gases by sea winds. Nothing else can explain the unusual layout of the tower.

There were also suggestions that

the tower was Dakhma. This hypothesis is totally groundless and has no under itself any arguments. The architecture of the tower is not consistent with the principles of constructing of Dakhma. For Dakhma it is enough to build a circular building height of 3-4 m, without any multiple windows, exhaust ducts and fairings.

The fact that the tower survives to this day and why this Zoroastrian temple was not destroyed by the Arabs because at the time of the Arab conquest of the natural fires were extinguished and the tower is no longer used as a temple.

In 1925 the Azerbaijan Soviet Socialist Republic at the invitation of the "Community for the survey and study of Azerbaijan" visited the famous Bombay Zoroastrian scholar and professor J. J. Modi. Modi claimed that the ancient texts say about the Parsi fire temples on the shores of the Khazar (Caspian) Sea. He visited the "Maiden's tower", which he considered as "ancient atashkade" (fire temple), and suggested the architectural similarity of the tower, discovered during excavations of the ancient city of Taxila, near Rawalpindi (now Pakistan). It should be noted that Modi's assumption had remained unconfirmed.

The fact that the "Maiden's tower" was part of the religious complex, confirmed by one more ritual structures near the tower.

In 1964, in front of the "Maiden's tower", a fifty meters to the west, archaeologists O. Ismizade and Jiddi at a depth of four meters from the existing ground surface found and froze almost preserved altar of fire, which, unfortunately, was soon destroyed (Fig. 12).

Altar had three-tier octagonal base, each step was 22-25 cm tall at the center of the upper base has been installed an octagonal tower height of 110 cm and 45 cm at the top of the column is clearly seen traces of fire and oil. The column had no open-

ings for gas, oil burned in the bowl, which is not fully preserved. Place reliance shallow bowl was round a spherical cavity on the top of the column. The whole height of the altar was approximately 225-235 cm

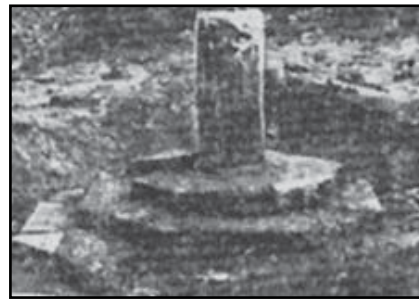


Fig. 12. Altar of fire near the "Maiden's tower" in Baku

Sketch of the reconstructed ancient altar of the fire is shown in Fig. 13.

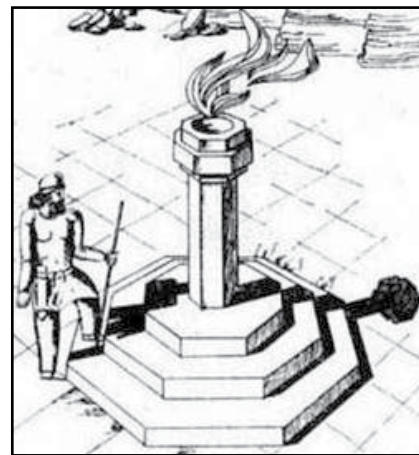


Fig. 13. Altar of Fire (reconstruction)

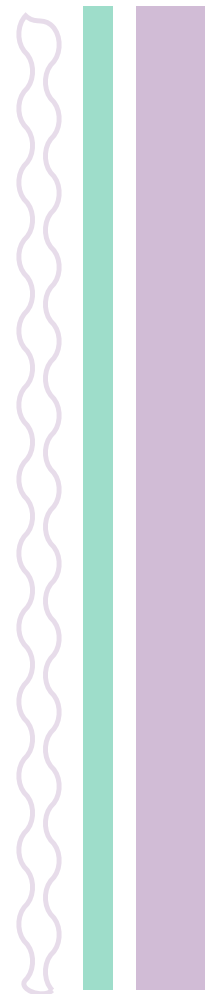
The altar of this type has been widely distributed by the Medes and Sassanian Iran, where the altars were low (below human growth). Their images carved on coins (Fig. 14).



Fig. 14. Altar of fire. Coin of shah

Ardashir I

Akper Aliev was born in 1978 in Baku, Azerbaijan Republic in former USSR. Now living in Russia, he is a Post graduate. In May 2005 he was converted to Mazdiyasn by Moobad Kamran Jamshidi from Anjuman-e Bozorg Bazgasht. After initiation he select Zoroastrian name Farroukh. He is a member of Russian Anjoman and admin of Russian Zoroastrian.



The Kamran Dar-e Mehr

By: Garshasb Soroosh

The Zoroastrian Association of Metropolitan Washington, Inc. (ZAMWI) was founded in 1978 to establish a Zoroastrian community in the nation's capital and ensure that Zoroastrians and others interested in our religion alike have a place to come and worship and learn more about the teachings of Zarathustra. Until recently, the dream of building a worship facility hasn't become reality.

In the early 1990s, the Arbab Guiv Foundation purchased a plot of land in Northern Virginia (west of Washington, DC) to serve as the location for the construction of a Dar-e Mehr, and leased it to a group of Zoroastrians, who in turn sub-leased it to ZAMWI. The general community was entrusted with raising the funds needed for a new center. However, due to the limited resources of the community and the great expense involved, construction of a Dar-e Mehr and the dream of having a center of our own was postponed. The community has been gathering in local hotels, church halls, community centers, and schools to hold functions (such as Norouz and Mehrgan) and other important religious events, such as Avesta Classes for the youth.



Mr. Khodamorad Kamran, a longstanding member of ZAMWI, philanthropist, property developer, and devout Zoroastrian, has decided to take the financial

burden in making the individual decision to purchase a parcel of land and build a center for Metropolitan DC Zoroastrian Community on his own. Purchasing the land in early 2008 and beginning construction in January 2011, the Kamran Dar-e Mehr is set to open in the latter half of 2012. Upon completion, it will house a large Prayer Room to accommodate nearly 100 persons, four classrooms, a main hall for up to 200 individuals, and a warming kitchen. The grand building will have 10,000 square feet of space over two stories, and is situated on five acres of land approximately 30 miles northwest of downtown Washington, DC.

Until recently, Mr. Kamran has solely burdened the financial cost of the land, permits, and construction, which has been very significant. However, for the center to be granted nonprofit status by the IRS, a certain



amount of the cost must be paid for by individual donations gathered from the greater community. This amount totals \$850,000, of which just over \$500,000 has already been gathered through various fundraising events and individual donations given to ZAMWI. What is more, the Hong Kong Anjuman is expected to donate the last \$200,000 required to complete the project once individual donations reach \$650,000. Thus, with the Hong Kong contribution and current donations collected in mind, we need only a little more than \$150,000 before meeting our fundraising goal and reaching the amount required to complete the Kamran Dar-e Mehr and achieve its nonprofit status.

An elegant recognition tree will be mounted in the main entry hall of the new Dar-e Mehr. This tree will stand about 6 feet tall by 6 feet wide and will display the name of each donor or dedication engraved on individual leaves or stones depending on the level of donation.

Mr. Kamran and his family have invested three years of their lives and provided the financial backing necessary into this project.

It is his dream to see this Zoroastrian community prosper with a new center; a dream held by many that is finally coming true because of the initiative and selflessness of a deservedly celebrated man: Mr. Khodamorad Kamran and his family.



For more information visit www.ZAMWI.org



Garshasb Soroosh is a high school Senior in the DC suburb of Chevy Chase, Maryland. He is currently active in the ZAMWI community and has been a part of the CZC youth community in the past.



Let the Games Begin!



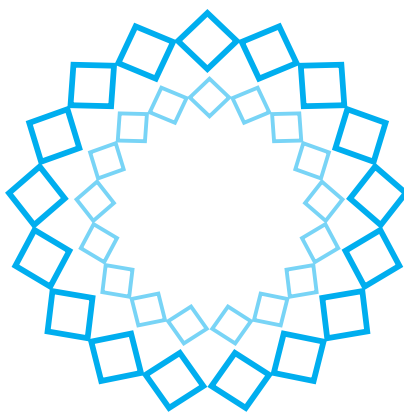
By: Hilda Kasravi

June 29, 2012 marked the beginning of the 13th Zoroastrian games in beautiful Toronto, Ontario, Canada. Over hundreds of Zoroastrians gathered at York University to engage in this five-day event. The Z Games were first conducted in 1988 in Los Angeles by the Zoroastrian Sports Committee (official sports committee of FEZANA) and since then, every other year Zoroastrians from the United States, France, Germany, Iran, India, Canada, Australia, and England have traveled to take part in these exciting games. It has always been tradition to run in a lit up torch signaling the start of the Z

Games and this year in Toronto, Jahangir Behboodi at age 87 and the oldest participating athlete, proudly ran into the gym with the torch. Following his arrival, there was an opening ceremony with speakers, dances, and a prayer. Finally, the Z Games had begun! This year, the sports included basketball, volleyball, track, tennis, ping-pong, swimming, badminton, and ball hockey. Whether an athlete, spectator, or cheerleader the sport games were always a thrill. Of course this event is centered around the games, but there's also social events consisting of a disco night, night out in the city, and a banquet. Once the games came to an end, the closing ceremony took place and the winning athletes were

presented with medals.

The Zoroastrian Games were created for the purpose of "promoting unity and friendly competition amongst the Zoroastrian youth and encourage them to lead healthier lives by making sports a routine part of their lives" (Zoroastrian Sports Committee). Those who attended the 13th Z Games would agree in saying that this year's games definitely achieved their purpose, but further led to lasting memories and new friends. A special thanks to the Zoroastrian Sports Committee, Zoroastrian Society of Ontario, and FEZANA for all their hard work and dedication in making the 2012 Zoroastrian Games unforgettable.



Global Hamazoori

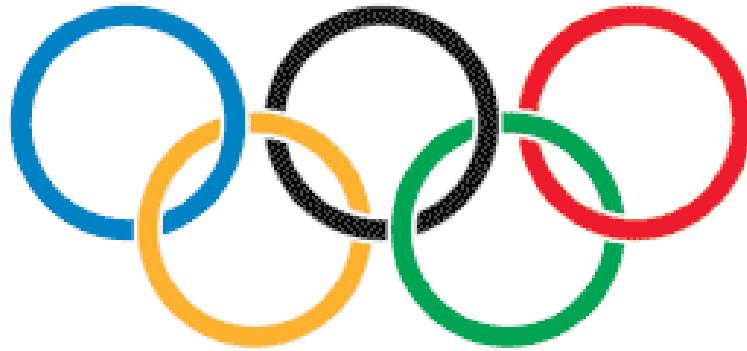
By: Roya Behmardian

There are many things in this world that I love: payless BOGO week, Jamba Juice pomegranate smoothies, sticking my head in the freezer on a hot day, blow-drying myself with a hair dryer on a cold day, and oh yes people are lovely too. But after this summer I've added a new item onto my list; and it's the Olympics—which not so coincidentally enough, is an event that pretty gloriously symbolizes a key aspect of Zoroastrian philosophy.

Now, I don't believe I'm the first to admit that I love everything about those Olympics; would marry it if I could. It's a beautiful thing that athletes from all walks of life can come together in a sort of unifying competition; that even though they're competing, there's an air sportsmanship present in every arena. But then again... that's not the part I love most about the Olympics.

I also think it's so wonderful that athletes get to wear their flags and represent their countries with so much genuine pride. But even that isn't what I love most about the Olympics.

What I love most about the Olympics involves its effect on the rest of the world, not just to the people who are experiencing it firsthand. It's what it does to us: the fans, the spectators, to my grandpa who usually can't hear much— but turn on channel 4 NBC during the Olympics and he's aware of everything that's going on, and he's into it.



It's the fact that for two weeks, so many people from all over the world are watching the same thing. We're all somehow united through one event, and by doing so we get to learn a lot more about what else is out there; what's beyond our own cultural bubble.

And here's the best part: for those of us thoroughly watching, we can even begin to cheer for countries and athletes that we never even knew or cared about before. We accomplish hamazoori—the Zoroastrian implication of “togetherness”—with the whole world just by taking interest in the Olympics.

As for me, I realized this new favorite part of the Olympics while watching men's cycling this summer during the London games: I found myself cheering for a guy from Kazakhstan named Alexander Vinokourov who was about to win: and I don't even know why. There he was cycling along, panting... sure, but so was everyone else. “Go Alexander” I yelled at the T.V, “Go Go Go!”. Then all of a sudden, he takes first and passes the finish line. He began to cry tears of joy, and not

gonna, so did I.

All of a sudden I felt connected to not only good ole Alexander, but also to everyone from Kazakhstan. And this right here is the beauty of the Olympics; it allows people to transcend geographical boundaries and feel a part of a country that they never thought they would be a part of, even if all they're doing is... watching.

We also learn things when we follow the Olympics. For instance my mom was inspired from two athletes from the country of Bhutan, and this is because she learned that in Bhutan, success is measured by the GNH- aka Gross National Happiness. My mom and I both became fans of Kunzang Choden and Sherab Zam: even though they didn't win a medal, they were just happy to be there.

So folks, the next time there's an Olympics, I'll be sure to remind myself that it's not just a competition, and I hope you will too. The Olympics is a gathering that brings the people of the world together—not just the athletes. It's global hamazoori.

Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She is a 20 year old who will be attending UCLA in the fall majoring in English.



Zoroastrian youth nominated for American Ambassador Student

By: Shayan Mehrshahi

My name is Shayan Mehrshahi. I am 15 years old and live in Irvine, California. I attend Woodbridge High School and play basketball and soccer. I just had the most amazing adventure of my life because I was nominated by my school to participate in a program called American Ambassador Student to explore the tradition and culture of European countries. This program was founded by Dwight D Eisenhower. His goal was to take kids around the world and teach them about other traditions and religions. This would help the kids understand the life styles of other people and how they can interact with them and spread the peace in the world. We had to tour six countries Ireland, Wales, England, France, Belgium, and Nederland for twenty days and learn about their traditions. First, we landed in Ireland. Ireland was the greenest place I have seen in my life. Every place that you looked you saw green mountain tops with clouds on top of them. Also Ireland has many seas and lakes which make it beautiful. We visited many old castles and forts there. People are living in old fashion and more traditional style. Then we took the bus to Wales which was mostly countryside with old style structures with a lot of churches with many old statues and museums. Next stop was London. London was my favorite place on the whole trip. London looked like New York City because there were many tall and old fashion buildings. We rode the London Eye which is the big Ferris wheel that has a very beautiful view of the city from



the top. We had the opportunity to see the Buckingham Palace which is where the queen lives and where Kate and William got married. We took the bus to Paris. We got to go to the top of the Eiffel Tower and also visit the Louvre Museum, where we saw the Mona Lisa. Paris is also famous for fashion and cathedrals. For dinner we had traditional food such as escargot, which is cooked snails, and then we had frog legs. From Paris we went to Belgium which is famous for its wonderful chocolate. We went to a chocolate factory where they showed us how to make chocolate. The last stop was Amsterdam. Amsterdam is a crowded city. In Amsterdam we had a cruise on the canal boats, which gave a tour of the whole city. There were plenty of stores where we shopped. Last but not least, we went to the Anne Frank House in Amsterdam. The house is a kind of museum. Anne Frank and her family fled to this house and took shelter for more than two years in just an attic and never went outside during Hitler's rein to capture her family.. The Anne Frank House is very important to the people living in Amsterdam and they are proud of it. Overall the trip was amazing that increased my global awareness, enhanced my leadership skills, and I earned a credit for college admission. I appreciate my parents Shokoufeh Dehmobad and Ardeshir Mehrshahi for their support and encouragement throughout this journey.



PUBLIC SEDREH POOSHI CEREMONY IN SAN JOSE TO CELEBRATE 3750 YEARS OF ZOROASTRIANS

By: Noushin Isadvastar

Khshna-otra Ahu-rahé Mazdâ,
Mazda-yasnu ahmi Mazda-yasnu
Zara-tush-tresh

I believe the Mazdiyasni religion
that was brought by Zarthosht.

In San Jose on Sunday May 27, 2012, a Public Sedreh Pooshi ceremony was held and six of youths joined the Zoroastrian community with the help of Avesta class teachers Dr. Kourosh Pourdehmobed and Mrs. Noushin Isadvastar, and with the support of Northern California Zoroastrian Organization.

The Sedreh Pooshi Ceremony (wearing the good thoughts garments) of six of our Zoroastrian youths took place at Dare Mehr in San Jose and many fellows and friends showed up.

At the beginning of this ceremony, a few of our kids- Nikta Khanbadr, Afrouz Kiani, Parastoo Pak-Seresht, Niusha Pourdehmobed, and Kimia Pourdehmobed- wearing beautiful traditional shawl (Makna) greeted the guests in attendance with the traditional mirror, rose water,



and Noghl.

While the Mobeds- Fariborz Shahzadi, Keikhosrow Khorshidian, and Hormozdyar Khorshidian- were walking with the Sedreh Poosh youths to the standing area, a few of Zoroastrian youths- Sogand Tahmtan, Shanaya Sales, and Darian Kianian- holding candles and fire accompanied by a Daf musician walked in front of them.

Our youth, Ms. Triti Jahani was the speaker of this ceremony.

Then, the Mobeds recited the Koshti Prayers and Peymane Deen (Pledge of Allegiance to the Zoroastrian Religion) to initiate the following youths (from left to right) into the Zoroastrian religion.

1. Kiarash Mavandad, son of Parinaz and Mehrdad Mavandad
2. Ariana Sotoodeh, daughter of Helga and Hooman Sotoodeh
3. Cameron Sotoodeh, son of Helga and Hooman Sotoodeh
4. Farzan Fallah, son of Parivash and Farhad Fallah
5. Shirin Mavandad, daughter

of Parinaz and Mehrdad Mavandad

6. Asha Anoosheh, son of Nirvana and Khashayar Anoosheh

Then, the Mobeds recited Good Health prayers and poured rice and thyme on the head and shoulders of the youths and asked Ahura Mazda (Zoroastrian's God name) for their good health, reputations, and for many blessed years, auspicious months, and glorious days. Thus, six of San Jose youths, by wearing Sedreh & tying Koshti, joined the other tied Koshti fellows.

After the Avesta, Mobed Hormozdyar Khorshidian presented a speech about the main meaning of Sedreh & Koshti and also the importance of Sedreh Pooshi.

The Northern California Zoroastrian Organization presented a gift to the three Mobeds. In addition, to thank and appreciate the Mobeds, the new Sedreh Pooshed youth gave a gift that was prepared by their families.

Another speaker at the Public





Sedreh Pooshi Ceremony was Mrs. Noushin Isadvastar, one of the Avesta Class teachers. While she congratulated each of the new Sedreh Pooshed youths, she thanked the Mobeds, the 16th PZO, the Board of Directors, the Religious Class teachers, and all the friends and folks that helped her and her husband to hold this great ceremony. Also, she presented one Avesta book to each new Sedreh Pooshed youth in which the main body of the book was provided

by Mobed Fariborz Shahzadi and was edited and compiled by Kouros Pourdehmobed. It is worth mentioning that this book includes a CD with two parts: the beautiful voice of Mobed Mehraban Afarin reciting the prayers, and a slide show of Khordeh Avesta, also narrated by Mobed Mehraban Afarin.

Mr. Saman Niknam, the president of the 16th Northern California Zoroastrian Organization, was another speaker at this ceremony.

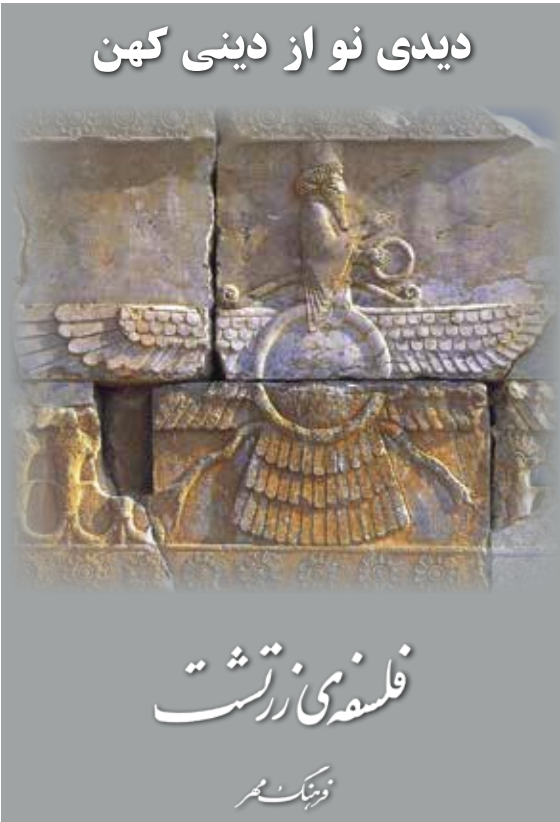
He also congratulated the new Sedreh Pooshed youths and offered them a beautiful gift. In addition, he thanked the other friends and folks and the two Avesta Class teachers.

Mrs. Parinaz Kianian, on behalf of the Religious Class teachers, offered a gift to the new Sedreh Pooshed youths.

One of the most beautiful parts of this ceremony was the speeches presented by each new Sedreh Pooshed youth about accepting the Zoroastrian religion. After that, one of the parents from each family presented a short speech.

Once again, the new Sedreh Pooshed youth displayed their solidarity with each other and other Zoroastrians and cut the two beautiful cakes that was provided by their parents.

At the end of the ceremony, the PZO served tea, pastries, and afternoon snacks.



“Didi No Az Dini Kohan, is a credible and informative source of knowledge about the religion of Zarathustra. Written in well structured and organized format by one of the scholars of our recent history and the past president of Shiraz Pahlavi University, this book is an invaluable addition to your library and a reliable source for information about one of the most respectful religion of the world.



DR. FARHANG MEHR





Soroush Amanat
School of Medicine
University of California, San Diego

Bahara Baghkhani
Undeclared- Social Sciences
University of California, Irvine

Anahita Behmardian
Masters of Nursing emphasis on Nurse Practitioner
California State University, Long Beach

Roya Behmardian
Psychology
University of California, Los Angeles

Vesta Goshtasbi
Cell Biology
University of California, Berkeley

Hilda Kasravi
Humanities
University of California, Irvine

Homa Rahnamoun
Bioengineering, Biotechnology
University of California, San Diego

Ferin Yazdani Biyouki
Biology
University of California, Los Angeles

Yasaman Amanat
B.A. in Psychology/ double minor in Education
and Spanish
University of California, Irvine

Autri Baghkhani
B.S. in Biology and B.A. in Anthropology
University of California, Irvine

Azita Guiv
B.S. in Economics/ minor in Accounting
University of California, San Diego

Arsha Ostowari
B.S. in Psychobiology/ minor in Near Eastern
Language
University of California, Los Angeles

Shirin Soroush
B.A. in Psychology and in Education
University of California, Irvine

